عقيده

اهل سنت و جماعت

**تألیف:**

**دکتور نظام الدین نافع**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | عقیده اهل سنت و جماعت |
| **تألیف:** | دکتور نظام الدین نافع |
| **موضوع:** | عقاید کلام – مجموعه عقاید اسلامی |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | دی (جدی) 1394شمسی، ربيع الأول 1437 هجری |
| **منبع:**  |  |
|  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست عناوين

[فهرست عناوين ‌أ](#_Toc439859447)

[مقدمه 1](#_Toc439859448)

[توحيد 3](#_Toc439859449)

[انواع توحید 3](#_Toc439859450)

[1- توحید ربوبیت 3](#_Toc439859451)

[2- توحید اسماء و صفات 4](#_Toc439859452)

[3- توحید الوهیت 4](#_Toc439859453)

[شرک 7](#_Toc439859454)

[اقسام شرک 7](#_Toc439859455)

[1- شرک اکبر 7](#_Toc439859456)

[2- شرک اصغر 8](#_Toc439859457)

[3- شرک خفی 9](#_Toc439859458)

[فضیلت کلمة شهادت 11](#_Toc439859459)

[1) منزلت و مقام این دو کلمه 11](#_Toc439859460)

[2) معنای این کلمه 12](#_Toc439859461)

[3) ارکان کلمۀ شهادت 12](#_Toc439859462)

[4) فضیلت کلمۀ «لا إله إلا الله» 12](#_Toc439859463)

[5) گواهی دادن به رسالت حضرت محمد 14](#_Toc439859464)

[6) کسیکه شهادت باین کلمه بدهد 14](#_Toc439859465)

[شروط «لا إله إلا الله» 15](#_Toc439859466)

[1) علم 15](#_Toc439859467)

[2) یقین 16](#_Toc439859468)

[3) قبول 16](#_Toc439859469)

[4) تسلیم و انقیاد 16](#_Toc439859470)

[5) صدق و راستی 17](#_Toc439859471)

[6) اخلاص 17](#_Toc439859472)

[7) محبت 17](#_Toc439859473)

[8) کافر شدن به معبودهای باطل 18](#_Toc439859474)

[سؤال و جواب در مورد مسائل توحید 19](#_Toc439859475)

[أ- ایمان به وجود خداوندأ: 45](#_Toc439859476)

[1) دلالت نمودن فطرت بر وجود خداوند 45](#_Toc439859477)

[2) دلالت عقل بر وجود خداوند**أ** 46](#_Toc439859478)

[3) دلالت شریعت بر وجود خداوند**أ** 46](#_Toc439859479)

[4) دلالت حس بر وجود خداوند**أ** 46](#_Toc439859480)

[ب- ایمان به ربوبیت خداوندأ 46](#_Toc439859481)

[ج- ایمان به الوهیت خداوند یعنی (إله و معبود بودن اللهأ) 47](#_Toc439859482)

[د- ایمان به اسماء و صفات خداوندأ: 47](#_Toc439859483)

[قضاء و قدر 57](#_Toc439859484)

[قضاء و قدر 57](#_Toc439859485)

[1- علم 57](#_Toc439859486)

[2- نوشتن 58](#_Toc439859487)

[3- مشیئت 58](#_Toc439859488)

[4- آفرینش 59](#_Toc439859489)

[عقیدۀ اهل سنت و جماعت دربارۀ قضاء و قدر 61](#_Toc439859490)

[دو مثال در رابطه به مسئلۀ قضاء و قدر 65](#_Toc439859491)

[مثال اول 65](#_Toc439859492)

[مثال دوم- میعاد اجل و رزق 68](#_Toc439859493)

[اسبابی که باعث زیادت و یا کمی عمر و رزق انسان می‌گردد 69](#_Toc439859494)

[1- اسباب دینی 69](#_Toc439859495)

[2- اسباب طبیعی 71](#_Toc439859496)

[3- از اسباب مادی 71](#_Toc439859497)

[آثار علمی مؤلف 75](#_Toc439859498)

[الف- آثار چاپ شده 75](#_Toc439859499)

[ب- آثار آمادۀ چاپ 76](#_Toc439859500)

[ج- تحقیق و تدقیق بر کتب ذیل 76](#_Toc439859501)

[مآخذ 79](#_Toc439859502)

مقدمه

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على نبينا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين. أما بعد:

چون توحید اساس هر عمل است، و هیچ عملی بدون توحید قابل قبول نیست، و همین توحید است که اگر درست گردد همۀ اعمال صحیح می‌شود، و اگر کدام نقص به آن پیش شود سائر اعمال از قبولیت می‌افتد، و عبادت، عبادت گفته نمی‌شود اگر در آن توحید شامل نباشد، مثل که نماز بدون طهارت نماز گفته نمی‌شود و زمانی که شرک در عبادت داخل گردد عبادت را فاسد می‌گرداند، چنانکه بی‌وضویی طهارت را فاسد می‌سازد، و سرکه عسل را، و مواد زهری زمانیکه در جسم انسان داخل می‌شود جسم را از بین می‌برد. روی همین اساس بود که رسول خدا ج، مدت 13 سال در مکۀ مکرمه تنها و تنها مسائل توحید را به مردم بیان و شرح نمود و ایشان را از شرک برحذر ‌ساخت.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بزن بیخی که آن را کفر شاخ است |  | ببر شاخی که آن را شرک بار است |
| روی‌ازخدابه‌هرچه‌کنی‌شرک‌خالص‌است |  | توحید محض، کز همه‌رو درخدا کنی |

اگرچه قبلا بنده کتابی را به عنوان «مسائل توحید از طریق سؤال و جواب» ترجمه نمودم، و مجموعه از آن میان مردم توزیع گردید، با اینهم این موضوع ایجاب آن را می‌نماید که در آن چندین کتاب برشتۀ تحریر درآید، و بدسترس خوانندگان قرار گیرد. لذا لازم دیدم که رسالۀ را تحت نام «عقیدۀ اهل سنت و جماعت» تألیف نموده و به خدمت دوستان و برادران خود تقدیم نمایم تا ایشان اگر خداوند بخواهد بوسیلۀ این رساله به مسائل عقیدتی خود آگاهی پیدا کنند. از خداوند بزرگ و توانا التجا دارم که این عمل ناچیز را قبول بارگاه خویش گرداند و به من توفیق مزید عنایت فرماید**.** بمنك وكرمك يا أرحم الراحمين.

دکتور نظام الدین نافع

اسلام آباد – پاکستان

تاریخ: اول سال 1388 هـ. ش.

مطابق با 17/4/ 2009 میلادی

توحيد

الف: «أشهد أن لا إله إلا الله». گواهی می‌دهم که هیچ معبودی جز معبود برحق نیست.

توحید: از مصدر «وحد الشيء یوحده توحیداً» گرفته شده است، یعنی او را یگانه دانست به یگانه دانستن کامل.

و در شرع، توحید، عبارت است از عقیده داشتن باینکه خداوند جل مجده در ذات و صفات خویش یگانه و یکتا است و هیچگونه شریک، همانند، و همتایی ندارد نه از کسی زاده شده و نه هم کسی از او زائیده شده است، باین دلیل که می‌فرماید:

﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١ ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ ٢ لَمۡ يَلِدۡ وَلَمۡ يُولَدۡ ٣ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ ٤﴾ [سورة الإخلاص]. «بگو: خداوند، یکتا و یگانه است‏ \* خدا بی‌نیاز است \* نه زاده و نه (هم) از کسی زاییده شده است \* و برای او هیچ مانند و همتای نیست».

و نیز می‌فرماید: ﴿هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ﴾ [الحشر: 22].

«او است خداوندی که جز او معبودی نیست».

انواع توحید

توحید به سه نوع است:

1- توحید ربوبیت

عبارت است از تصدیق و اقرار نمودن باینکه خداوند جل مجده پروردگار همۀ موجودات است، و جز او تعالی پروردگاری وجود ندارد، و خداوند آفریدگار، مالک و رازق همۀ اشیاء است، و تنها خداوند است که زنده می‌کند و می‌میراند و نفع می‌بخشد، و ضرر می‌رساند، و تنها او است که دعا و تضرع بندۀ خود را اجابت می‌کند، و زمام همۀ امور در ید او است، و صفت ربوبیت خاصۀ او است، و هیچ کسی با او در صفاتش هیچ نوع شرکتی ندارد.

2- توحید اسماء و صفات

عبارت است از تصدیق و اقرار کردن باینکه خداوند متصف به تمام اسماء علیا و صفات نیک و کمال بوده، و از همه نواقص و عیوب منزه و پاک است. بطور مثال: خداوند بر همۀ چیزها عالم و دانا است، و بر همۀ اشیاء قادر و توانا است.

3- توحید الوهیت

و آن اینست که شخص اقرار و عقیده داشته باشد باینکه معبود حقیقی و ذاتیکه قابل عبادت است همانا ذات خداوندأ است، و باید تنها و تنها ذات خداوند مورد عبادت و پرستش قرار گیرد، و همۀ انواع عبادات، مانند: نماز، روزه، زکات، حج، دعاء، نذر، ذبح، رجاء و امید، ترس و خوف، توکل و محبت، و... و... مخصوص ذات یگانۀ او باشد.

ب: «أشهد أن محمداً عبده ورسوله» گواهی می‌دهم که محمد ج بنده و فرستادۀ خدا است.

اقرار و تصدیق نمودن باینکه حضرت محمد ج بنده و فرستادۀ خداوند و خاتم پیامبران، و پیشوای جهان بشریت است که جهت هدایت و رهنمونی انسانها مبعوث گردیده است باین دلیل که خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّآ أَرۡسَلۡنَٰكَ بِٱلۡحَقِّ بَشِيرٗا وَنَذِيرٗاۖ﴾ [البقرة: 119].

«بی‌شک ما تو را بحق مژده دهنده، و بیم دهنده فرستادیم».

و نیز می‌فرماید:

﴿وَأَرۡسَلۡنَٰكَ لِلنَّاسِ رَسُولٗاۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدٗا ٧٩﴾ [النساء: 79].

«ما تو را بحیث رسول فرستادیم، و خداوند بحیث گواه بسنده است».

شرک

اعتقاد به خدایان متعدد، انبازی برای خدا قایل شدن، شریک به خدا گرفتن، کفر و انبازیکه بت‌پرستان و مشرکان برای خداوند عالم أ قرار داده‌اند.

فرق شرک با کفر آنست که کفر، کافر شدن بوحدانیت، یا شریعت، یا نبوت، و یا انکار از ضروریات دین می‌باشد. اما شرک، اعتقاد به خدایان متعدد، عبادت بت و غیره، و یا کسی را به خداوند در عبادت شریک قرار دادن است.

اقسام شرک

شرک به سه نوع است:

1. شرک اکبر.
2. شرک اصغر.
3. شرک خفی.

1- شرک اکبر

عمل را ضایع نموده و سبب دخول همیشگی شخص به دوزخ می‌گردد. چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَوۡ أَشۡرَكُواْ لَحَبِطَ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٨٨﴾ [الأنعام:88].«اگر ایشان شرک می‌آورند همۀ اعمالیکه انجام داده‌اند از ایشان نابود می‌گردد».

و می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ لِلۡمُشۡرِكِينَ أَن يَعۡمُرُواْ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ شَٰهِدِينَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِم بِٱلۡكُفۡرِۚ أُوْلَٰٓئِكَ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ وَفِي ٱلنَّارِ هُمۡ خَٰلِدُونَ ١٧﴾ [التوبة:17].«برای مشرکان (مجاز) نیست که مساجد خدا را اعمار کنند در حالیکه ایشان در کفر خویش گواه‌اند. همین‌هایند که اعمال شان حبط شده است و ایشانند که در آتش همیشه‌اند».

اگر کسی به شرک بمیرد گناهانش آمرزیده نمیشود و جنت بر وی حرام میگردد چنانچه می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ﴾ [النساء: 48].«خداوند هرگز این را نمی‌آمرزد که باو شریک آورده شود و جز این (هرگناهی را) برای هر کسیکه بخواهد می‌آمرزد».

و نیز می‌فرماید: ﴿إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ ٧٢﴾ [المائدة: 72].«واقعیت امر اینست هر کسیکه بخدا شریک بیاورد خداوند بر او بهشت را حرام کرده است و جایش دوزخ است، و برای ستمگاران یاری دهنده‌ای نیست». از انواع شرک اکبر، خواستن چیزی از مرده‌ها و بت‌ها است و فریاد رسی از آنها، و نذر نمودن به آنها، و ذبح کردن حیوان برایشان و مانند آن.

2- شرک اصغر

 نامش باین اسم از نصوص قرآنی و احادیث نبوی ثابت شده است. مگر شرک اصغر از جنس شرک اکبر نیست مانند ریاکاری در اعمال و قسم یاد کردن به غیر نام خداوند و گفتۀ شخص: (چیزی که خدا بخواهد و فلانی بخواهد) و مانند آن، دلیلش این گفتۀ رسول خدا ج است که می‌فرماید**:** «أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ الشِّرْكَ الأَصْغَرَ، فَسُئِلَ عَنْهُ فَقَالَ: الرِّيَاءُ».«من زیادتر چیزی که از آن در بارۀ شما می‌ترسم شرک اصغر است، از رسول خدا از شرک اصغر سوال شد. فرمود: ریا کاری است». (مسند امام احمد بن حنبل و طبرانی و بیهقی).

و نیز فرمود: «مَنْ حَلَفَ بِشَيْءٍ دُوْنَ اللهِ فَقَدْ أَشْرَكَ» «کسی که به چیزی غیر از خداوند قسم یاد کند بتحقیق شرک آورده است» (مسند امام احمد حنبل).

و نیز می‌فرماید: «مَنْ حَلَفَ بِغَیرِ اللهِ فَقَدْ کَفَرَ أَو أَشْرَكَ» «کسیکه به غیر نام خداوند قسم یاد کند به تحقیق کافر شده و یا مشرک گردیده است». (سنن ترمذی و سنن ابوداود).

و نیز می‌فرماید: «لا تَقُولُوا مَا شَاءَ اللَّهُ وَشَاءَ فُلانٌ، وَلَكِنْ قُولُوا: مَا شَاءَ اللّهُ ثُمَّ شَاءَ فُلانٌ». «مگویید چیزی که خدا بخواهد و فلانی بخواهد مگر بگویید: چیزیکه خدا بخواهد و سپس فلانی بخواهد». (سنن ابوداود).

به این نوع از شرک، شخص مرتد نمی‌گردد و نه هم صاحبش به طور همیشگی به دوزخ می‌ماند مگر این عملش منافی توحید است.

3- شرک خفی

دلیل این شرک این گفتۀ رسول خدا ج است که می‌فرماید: «أَلاَ أُخْبِرُكُمْ بِمَا هُوَ أَخْوَفُ عَلَيْكُمْ عِنْدِى مِنَ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ». قَالَ قُلْنَا بَلَى. فَقَالَ: «الشِّرْكُ الْخَفِىُّ أَنْ يَقُومَ الرَّجُلُ يُصَلِّى فَيُزَيِّنُ صَلاَتَهُ لِمَا يَرَى مِنْ نَظَرِ رَجُلٍ إلَيْهِ».«آیا شما را به چیزی که در مورد شما از مسیح دجال هم ترسناک تر است خبر ندهم؟ صحابه گفتند: بلی، ای رسول خدا، رسول خدا فرمود: شرک خفی آنست که مردی می‌خیزد و نماز اداء می‌نماید، نماز خود را مزین میسازد به سبب اینکه شخصی به وی می‌بیند» (مسند امام احمد حنبل).

جائز است که شرک را تنها به دو نوع تقسیم نماییم، شرک اکبر، و شرک اصغر. اما شرک خفی عام است و این هردو نوع شرک را شامل میشود و در شرک اکبر داخل می‌گردد مانند: شرک منافقان، زیرا که ایشان عقاید باطل خود را می‌پوشانند. ایشان بگونۀ ریاکاری و ترس از جان خویش تظاهر می‌نمایند. و در شرک اصغر نیز داخل می‌گردد مانند ریاء کاری چنانچه در احادیث قبلی از آن تذکر رفته است.

والله ولي التوفیق.

فضیلت کلمة شهادت

کلمۀ شهادت: «أشهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله».

«گواهی می‌دهم به اینکه هیچ معبود به حقی غیر از الله نیست. و محمدج رسول خداوند است».

این کلمۀ مبارک فضایل زیادی دارد که اینک بگونۀ مختصر به شرح آن می‌پردازیم:

1) منزلت و مقام این دو کلمه

 این دو کلمه رکن اول از ارکان اسلام است.

عبدالله بن عمرب از رسول خدا ج چنین روایت می‌کند: [عَنِ النَّبِىِّج قَالَ: بُنِيَ الإِسْلامُ عَلَى خَمْسٍ: «شَهَادَةِ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّـهُ ، وأنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ، وَإِقَامِ الصَّلاةِ ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ، وَحَجِّ بَيْتِ اللهِ الْـحَرَامِ لِمَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً»].

از رسول خدا ج روایت شده است که فرمود: «اساس و پایه‌های اسلام بر پنج چیز استوار گردیده است: گواهی دادن به اینکه هیچ معبود به حقی غیر از الله نیست. و اینکه محمد ج فرستاده خدا است. و بر پا داشتن نماز، و اداء نمودن زکات، و روزۀ ماه رمضان، و حج خانۀ خدا برای کسی که توانایی (مادی و معنوی) آن را داشته باشد» [بخاری و مسلم و ترمذی].

کلمۀ توحید اساس دین، قلعۀ فولادین دین اسلام است، و گفتن این کلمه اولین واجبی است بر بنده، و قبول شدن تمام اعمال وابسته بر نطق نمودن باین کلمه و عمل کردن مطابق آن می‌باشد.

2) معنای این کلمه

معنای این کلمه این است که معبود برحقی جز الله نیست، و جواز ندارد که انسان در بدل این کلمه این الفاظ را بگوید:«لا خالق إلا الله»«آفریدگاری جز الله نیست».یا بگوید:«لا موجود إلا الله»هیچ موجودی جز الله نیست، یا اینطور بگوید:«لا رازق إلا الله»رازقی جز الله نیست. از این سبب که: کفار قریش منکر از خالق بودن الله نبودند، مگر این گفته برایشان هیچ فائده‌ای ننمود. ایشان معنای این گفته را می‌دانستند از اینرو زمانیکه رسول خدا ج ایشان را به توحید دعوت نمود و برایشان گفت: بگویید: «لا إله إلا الله»یعنی: جز الله معبود برحقی نیست، ایشان انکار نمودند.

برای ما بسیار تعجب‌آور است که در زمانۀ ما مردمی هستند که «لا إله إلا الله» را می‌گویند، مگر همراه با خداوند غیر خدا از اولیاء الله و مرده‌های داخل قبرها را هم به دعای خود شریک می‌سازند، و ادعای یکتاپرستی را هم دارند.

3) ارکان کلمۀ شهادت

 کلمۀ شهادت دارای دو رکن است: 1- نفی: گفتن: «لا إله». 2- اثبات: گفتن: «إلا الله». پس «لا إله» نفی الوهیت را از همۀ معبودان و خدایان بجز الله می‌نماید. و «إلا الله» اثبات الوهیت را برای خدای لاشریک له می‌نماید.

4) فضیلت کلمۀ «لا إله إلا الله»

 این کلمه دارای فضائل زیادی است، و این کلمه به نزد خداوند مقام ارجمند و عالی دارد، کسیکه این کلمه را از صدق دل بگوید خداوند او را به جنت داخل می‌گرداند، و اگر این کلمه را به دروغ بگوید خون و مالش در دنیا محفوظ میماند. و حسابش بر خداوند أ، و حکمش حکم منافق است.

این کلمه از الفاظ کوتاه و حروف کمی ترکیب یافته است. گفتن این کلمه در زبان، آسان و سهل است، اما پله‌های میزان را ثقیل می‌سازد.

این کلمه فضائل عظیم و زیادی دارد، بعضی از فضائل این کلمه را ابن رجب / در رسالۀ خویش بنام «کلمۀ اخلاص» ذکر کرده است، و برای هر فضیلتی دلیلی ارائه نموده است، از آنجمله:

این کلمه بهای جنت است، کسیکه آخر سخنش از دنیا باین کلمه ختم شود: «لا إله إلا الله» به جنت داخل میگردد، و از دوزخ نجات می‌یابد، و سبب آمرزش گناهانش می‌شود. گفتن این کلمه از بهترین حسنات یک بندۀ مسلمان بشمار می‌آید، و سبب محو گردیدن گناهانش می‌شود. و این کلمه وسیلۀ از بین بردن حجاب میان شخص و میان اجابت دعایش می‌گردد، و این کلمۀ است که خداوند گویندۀ او را صادق می‌داند، و این افضل‌ترین کلمه‌ای است که رسولان خدا**†** گفته‌اند، و از افضل‌ترین ذکرها است، و این کلمه از افضلترین اعمال بنده بحساب می‌آید، و ثواب آن بیشتر از همه ذکرها و معادل آزاد ساختن برده است، و وسیلۀ حفظ برای گویندۀ خود از شیطان میگردد، و این کلمه امانی است برای گوینده‌اش از وحشت و ترس روز محشر، و این کلمه شعار بندۀ مسلمان است، زمانیکه از قبر خویش برانگیخته می‌شود. و از جمله فضائل این کلمه اینست که دروازه‌های جنت بروی کسیکه این کلمه را بگوید باز می‌گردد. و از هر دروازه ایکه بخواهد به جنت داخل شده می‌تواند. و از فضائل این کلمه این است که گویندۀ این کلمه اگر نظر به تقصیر اعمالش به دوزخ داخل شود به برکت این کلمه بعد از عذاب، از دوزخ نجات می‌یابد.

5) گواهی دادن به رسالت حضرت محمد

گواهی دادن به رسالت حضرت محمد ج، ایجاب ایمان به آنحضرت ج را می‌نماید، و نیز ایجاب تصدیق نمودن گفته‌های آنحضرت و اطاعتش در چیزهایکه امر نموده و باز داشتن از چیزهاییکه آنحضرت نهی کرده است، می‌باشد. و اینکه گفتۀ هیچ فردی - اگرچه دارای مقام رفیعی هم باشند- بر گفتۀ آنحضرت ج مقدم نمی‌گردد.

6) کسیکه شهادت باین کلمه بدهد

کسیکه شهادت باین کلمه بدهد و این را بداند که جز الله معبودی برحق نیست، و خداوند یگانه و یکتا است، شریک و مانندی ندارد، و محمد ج بنده و رسول خدا است، و عیسی÷ بندۀ خدا و رسول او است، و او کلمۀ است که از جانب خداوند به مریم القاء شده است، و روحی است که از جانب خداوند به مریم ‘ دمیده شده است، و اینکه جنت حق است، و دوزخ حق است، داخل جنت می‌گردد. چنانکه در همین رابطه حدیثی از آنحضرت ج بروایت عباده بن صامت س روایت شده است.

شروط «لا إله إلا الله»

شروط «لا إله إلا الله» عبارت از اینها است: علمیکه منافی جهل باشد، یقینی که منافی شک باشد، اخلاصی که منافی شرک باشد، صدق و راستی که منافی دروغ باشد، محبتی که منافی عداوت باشد، و انقیادیکه منافی ترک باشد، و قبولی که منافی رد باشد، و کافر شدن به چیزهایی که بجز از خداوند عبادت شود.

علماء برای کلمۀ اخلاص هفت شرط ذکر نموده، و بعضی‌ها شروط کلمۀ اخلاص را هشت گفته‌اند. و آنها از این قرار‌اند:

1) علم

زمانیکه بنده بداند که خداوند معبود برحق است، و عبادت غیر خداوند باطل است، و مطابق باین گفته عمل کند عالم به معنای کلمه گفته می‌شود. چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿فَٱعۡلَمۡ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ﴾ [محمد: 19].«پس بدان که جز خدا هیچ معبود برحقى نیست». و فرمودۀ خداوند: ﴿إِلَّا مَن شَهِدَ بِٱلۡحَقِّ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ٨٦﴾ [الزخرف: 86]. «مگر کسی به حق گواهی دهد در حالیکه ایشان می‌دانند».

و آنحضرت ج می‌فرماید:«مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّـهُ دَخَلَ الْـجَنَّةَ». «کسی که در حالی بمیرد که او بداند که بجز الله معبود برحقی نیست به جنت داخل می‌گردد». (صحیح مسلم و مسند امام احمد بن حنبل).

2) یقین

واجب است بر کسی که کلمۀ شهادت را می‌گوید که به قلب خود یقین و اعتقاد صحت بودن آن را اینچنین داشته باشد که اله و معبود بودن خداوند حق است، و اله و معبود بودن ماسوای خداوند باطل و بی‌اساس است. چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلِكَ وَبِٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ يُوقِنُونَ ٤﴾ [البقرة: 4].«و آنانیکه به آنچه به تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده ایمان می‌آورند و به آخرت یقین دارند».

و حدیثی که ابوهریره س از رسول خدا ج روایت کرده است:«مَنْ لَقِيتَ مِنْ وَرَاءِ هَذَا الـْحَائِطِ يَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّـهُ مُسْتَيْقِنًا بِهَا قَلْبُهُ، فَبَشِّرْهُ بِالْـجَنَّةِ». «کسی را که در عقب این دیوار دیدی که گواهی دهد که معبودی برحق جز الله نیست، در حالیکه به قلب خود بدان یقین داشته باشد او را به بهشت بشارت بده». (صحیح مسلم).

3) قبول

بر گویندۀ این کلمه واجب است که هر چیزی را که این کلمه تقاضا دارد بر قلب خود قبول کند و به زبان خود بگوید چنانچه خداوند أ می‌فرماید: ﴿قُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡنَا﴾ [البقرة: 136].«بگویید: به خدا ایمان آوردیم و به چیزی که به ما نازل شده است».

4) تسلیم و انقیاد

گویندۀ این کلمه باید منقاد به چیزی باشد که این کلمه بر آن دلالت می‌کند، چنانچه خداوند أ می‌فرماید:

﴿وَمَنۡ أَحۡسَنُ دِينٗا مِّمَّنۡ أَسۡلَمَ وَجۡهَهُۥ لِلَّهِ وَهُوَ مُحۡسِنٞ﴾ [النساء: 125].

5) صدق و راستی

گویندۀ این کلمه باید با پروردگار خود در ایمان، عقیده، گفتار و دعوت خود صادق باشد، چنانچه خداوند می‌فرماید**:** ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَكُونُواْ مَعَ ٱلصَّٰدِقِينَ ١١٩﴾ [التوبة: 119].«ای مؤمنان، از خدا بترسید و با صادقان باشید».

6) اخلاص

بر گویندۀ این کلمه لازم است که تمام گفتار و اعمالش خالص بمنظور رضای خداوندأ بوده و در عملش خوشنودی خداوند را طلب کند، و عملش خالی از هرگونه ریاء و شبه باشد، چنانچه خداوند می‌فرماید:﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ﴾ [البینة: 5].«مأمور نشده‌اند مگر اینکه خدا را با کمال اخلاص بپرستند».

و در حدیث صحیحی از آنحضرت ج چنین آمده است:عن أبي هريرةس عن النبي ج أنه قال: «أَسْعَدُ الناسِ بِشَفَاعَتِيْ مَنْ قَالَ: لاَ إِلهَ إلاَّ اللهُ، خَالِصاً مِنْ قَلْبِهِ». از ابوهریرةس روایت شده که گفت: رسول خدا ج فرمودند: «نیک‌بخت‌ترین مردم به شفاعت من کسی است که کلمۀ«لاَ إِلهَ إلاَّ اللهُ»را خالص از قلب خود بگوید». [صحیح بخاری و مسند احمد].

7) محبت

گویندۀ این کلمه باید این کلمه را دوست داشته باشد و نیز چیزهایی را دوست داشته باشد که این کلمه بر آنها دلالت دارد، و این کلمه آنها را تقاضا می‌نماید، و باید خداوند و رسول او را دوست داشته باشد، و محبت ایشان را بر محبت هر محبوبی مقدم نماید، چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادٗا يُحِبُّونَهُمۡ كَحُبِّ ٱللَّهِۖ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَشَدُّ حُبّٗا لِّلَّهِۗ﴾[البقرة: 165].«بعضى از مردم، معبودهایى غیر از خداوند براى خود انتخاب مى‏کنند و آنها را همچون خدا دوست مى‏دارند. امّا آنهای که ایمان دارند، محبت شان به خدا، (از مشرکان نسبت به معبودهایشان،) شدیدتر است».

8) کافر شدن به معبودهای باطل

بر گویندۀ این کلمه ضروری است که بر معبودهای که بجز خداوند عبادت می‌شوند کافر شود، چنانچه در حدیثی آمده است: «مَنْ قَالَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَكَفَرَ بِمَا يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَرُمَ مَالُهُ وَدَمُهُ وَحِسَابُهُ عَلَى اللّهِ»**.** رسول خداج می‌فرماید: «کسی که کلمۀ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ را بگوید و از چیزهای که بجز خداوند عبادت می‌شوند منکر گردد، (خوردن) مال و (ریختاندن) خونش حرام است، و حساب آن بر خداوند است». [صحیح مسلم].

سؤال و جواب در مورد مسائل توحید

س: مسائل چهارگانه که دانستن آنها بر هر فرد مسلمان واجب است کدام‌هاست؟

ج: اول: علم است، و آن عبارت از شناخت خداوند و شناخت پیامبرشج، و شناخت دین اسلام است با دلایل.

دوم: عمل کردن به آن علم.

سوم: به سوى آن دعوت نمودن.

چهارم: صبر در برابر مشکلاتى که در این راه پیش خواهد آمد.

س: دلیل این گفته چیست؟

ج: این فرموده خداوند متعال است که می‌فرماید: ﴿وَٱلۡعَصۡرِ ١ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَفِي خُسۡرٍ ٢ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلۡحَقِّ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلصَّبۡرِ ٣﴾ [سورة العصر]. «قسم به زمانه، که بیگمان انسان در زیان است، مگر کسانى که ایمان آورده‌اند، وکارهاى شایسته کرده‌اند، و همدیگر را به حق توصیه کرده‌اند و همدیگر را به شکیبائى به (صبر و ثبات) سفارش نمودند».

س: امام شافعی**/** در فضائل این سوره چه گفته است؟

ج: امام شافعى/ فرموده است: اگر خداوند جز از این سوره بر بندگان خود چیزی دیگری نازل نمی‌نمود، همین سوره براى هدایت شان کافى بود.

س: آیا گفتار و عمل پیش از علم است، یا علم پیش از گفتار و عمل است؟

ج: علم پیش از گفتار و عمل است باین دلیل که خداوند فرموده است:

﴿فَٱعۡلَمۡ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ﴾ [محمد: 19]. «پس بدان که جز خدا هیچ معبود برحقى نیست».

خداوند پیش از گفتار و عمل به علم شروع نموده است. (صحیح بخاری).

س: مسائل سه‌گانۀ که تعلیم و عمل بآنها واجب است کدام‌ها است؟

ج: اول: اینکه خداوند ما را آفریده وپرورش داده و روزى داده اما بیهوده و بدون تکلیف نگذاشته است، بلکه براى هدایت و رهنمایی ما پیامبرى فرستاده است که هر کس از او پیروى کند داخل بهشت، و هر کس نافرمانى اش را کند وارد دوزخ خواهد شد.

س: دلیل این گفته چی می‌باشد؟

ج: این فرمودۀ خداوند: ﴿إِنَّآ أَرۡسَلۡنَآ إِلَيۡكُمۡ رَسُولٗا شَٰهِدًا عَلَيۡكُمۡ كَمَآ أَرۡسَلۡنَآ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ رَسُولٗا ١٥ فَعَصَىٰ فِرۡعَوۡنُ ٱلرَّسُولَ فَأَخَذۡنَٰهُ أَخۡذٗا وَبِيلٗا ١٦﴾ [المزمل: 15-16]. «(ای مردم!) حقا که ما به سوى شما پیامبرى را فرستاده ایم که بر شما گواه است، چنانچه بسوى فرعون هم پیامبرى را فرستاده بودیم، ولی فرعون از آن پیامبر نافرمانى کرد، لذا او را سخت گرفتار کردیم».

دوم: اینکه خداوند هرگز راضى نمی‌گردد که با او در عبادتش کسی شریک گردد، خواه فرشتۀ مقرب باشد، و یا نبی مرسل.

س: دلیل این گفته چیست؟

ج: دلیلش این فرمودۀ خداوند است:

﴿وَأَنَّ ٱلۡمَسَٰجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدۡعُواْ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدٗا ١٨﴾ [الجن: 18]. «و مساجد از آن خدا است، پس با خداوند کسی دیگر را نیایش نکنید».

سوم: اینکه کسى که خدا را به یگانگى بشناسد واز پیامبرش اطاعت کند هرگز براى او جائز نیست که با کسانى که با خدا و رسولش مخالفت و دشمنى مى‌کنند دوستى نماید، اگرچه از نزدیکترین خویشاوندانش باشند.

س: دلیل این گفته چیست؟

ج: دلیلش این فرمودۀ خداوند جل مجده است:

﴿لَّا تَجِدُ قَوۡمٗا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ يُوَآدُّونَ مَنۡ حَآدَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَوۡ كَانُوٓاْ ءَابَآءَهُمۡ أَوۡ أَبۡنَآءَهُمۡ أَوۡ إِخۡوَٰنَهُمۡ أَوۡ عَشِيرَتَهُمۡۚ أُوْلَٰٓئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٖ مِّنۡهُۖ﴾ [المجادلة: 22].

«(چنین) مردمی را نمی‌یابی که (از یکسو) بخدا و روز آخرت ایمان داشته باشند و (از سوی دیگر) با کسانیکه به خداوند و پیامبرش سر ستیز دارند دوستی کنند اگر چه (این ستیزه‌گران) پدران شان یا فرزندان شان، یا برادران شان، یا خویشاوندان شان باشند، اینهایند که خداوند در دلهایشان ایمان را جایگزین ساخته و ایشان را با روحی از نزد خودش تقویت بخشیده است».

س: ملت ابراهیم حنیف چی معنی دارد؟

ج: اینکه عبادت تنها مخصوص خداوند گردد، و دین خالص از آن خداوند شود، و خداوند به همین منظور همۀ بندگان خود را آفریده و آنها را به عبادت خود دستور داده است».

س: دلیل این گفته چی می‌باشد؟

ج: دلیل آن این فرمودۀ خداوند است:

﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ ٥٦﴾ [الذاریات: 56]. «جن و انس را نیافریده ام مگر برای اینکه مرا پرستش کنند».

س: معنای عبادت کردن خداوند چیست؟

ج: معنایش اینست که به یگانگی خداوند معتقد باشند، و اوامر و نواهیش را بپذیرند.

س: بزرگترین چیزی که خداوند بآن امر فرموده است چی می‌باشد؟

ج: توحید یعنی یکتاپرستی.

س: توحید چیست؟

ج: توحید یعنى خدا را به یکتایى پرستیدن، و متصف نمودن خداوند به صفاتی که خداوند خود را بآن صفت‌ها توصیف نموده، و رسول خدا نیز او را به همان صفت‌ها صفت کرده است، و منزه و پاک گردانیدن خداوند از همۀ نقایص و حوادث، و مشابهت نساختن خداوند به چیزهایکه مخلوق بآنها تشبیه شده است.

س: بزرگترین چیزی که خداوند از آن نهی فرموده است چی می‌باشد؟

ج: شرک است.

س: شرک چی می‌باشد؟

ج: شرک یعنى با خداوند غیر خدا را در دعا شریک ساختن، و برای خداوند مثل و مانندی در عبادت با او پذیرفتن.

س: دلیل این گفته چی می‌باشد؟

ج: دلیلش این فرمودۀ خداوند است:

﴿۞وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗاۖ﴾ [النساء: 36]. «خداوند را عبادت نمایید و با او کسی را در عبادت شریک نسازید».

و این فرمودۀ خداوند: ﴿فَلَا تَجۡعَلُواْ لِلَّهِ أَندَادٗا﴾ [البقرة: 22]. «برای خداوند مثل و مانندی نگردانید».

س: اصول سه‌گانه‌ای که شناخت آنها بر انسان واجب است کدام‌ها است؟

ج: 1- شناخت پروردگار 2- شناخت اسلام که دین پسندیدۀ پروردگار است 3-شناخت پیامبرش حضرت محمد ج.

س: پروردگار تو کیست؟

ج: پروردگارم الله است، آن ذاتى که مرا و سایر جهانیان را آفریده و پرورش داده است، او یگانه معبود من است که جز او هیچ معبودى ندارم.

س: دلیل این گفته چی می‌باشد؟

ج: دلیلش این فرمودۀ خداوند جل مجده است: ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢﴾ [الفاتحة: 2]. «ستایش خدای را است، پروردگار عالمیان».

ماسواى پروردگار، هر چیز دیگرى در این جهان براى خودش عالمى است که من نیز جزئی از یک عالم هستم.

س: پروردگار خود را به چی چیزها شناختی؟

ج: پروردگار خود را با نشانه‌ها و مخلوقاتش، مانند: شب و روز، و آفتاب و مهتاب، آسمان و زمین، و موجوداتی که در میان آسمانها و زمین وروی زمین وجود دارد، شناخته‌ام.

س: دلیل این گفته چی می‌باشد؟

ج: دلیلش این فرمودۀ خداوند است که می‌فرماید:

﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِ ٱلَّيۡلُ وَٱلنَّهَارُ وَٱلشَّمۡسُ وَٱلۡقَمَرُۚ لَا تَسۡجُدُواْ لِلشَّمۡسِ وَلَا لِلۡقَمَرِ وَٱسۡجُدُواْۤ لِلَّهِۤ ٱلَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمۡ إِيَّاهُ تَعۡبُدُونَ ٣٧﴾ [فصلت: 37]. «از نشانه‌های او شب و روز، آفتاب و ماه است، نه به آفتاب سجده کنید و نه (هم) به ماه، (بلکه) به خدای سجده کنید که آنها را آفریده است، اگر خاص او را می‌پرستید».

و این فرمودۀ خداوند:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ يُغۡشِي ٱلَّيۡلَ ٱلنَّهَارَ يَطۡلُبُهُۥ حَثِيثٗا وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ وَٱلنُّجُومَ مُسَخَّرَٰتِۢ بِأَمۡرِهِۦٓۗ أَلَا لَهُ ٱلۡخَلۡقُ وَٱلۡأَمۡرُۗ تَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٥٤﴾ [الأعراف: 54]. «حقا که پروردگار شما ذاتی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر عرش – چنانکه خود مى‌داند- قرار گرفت، شب را همچون پرده‌ای بر روز می‌کشد، شب روز را به سرعت می‌جوید، و آفتاب و ستارگان را که تحت فرمان اویند (آفرید). هان، آفرینش و فرمان‌روایی خاص از آن او است، با برکت است خدایى که پروردگار جهانیان است».

س: پروردگار کیست؟

ج: پروردگار ذاتی است بلند مرتبه، مالک، آفریدگار همۀ موجودات از عدم، و تنها اوست سزاوار و مستحق عبادت.

س: دلیل این گفته چی می‌باشد؟

ج: دلیلش این فرمودۀ خداوند است:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱعۡبُدُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ وَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ٢١ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ فِرَٰشٗا وَٱلسَّمَآءَ بِنَآءٗ وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَخۡرَجَ بِهِۦ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ رِزۡقٗا لَّكُمۡۖ فَلَا تَجۡعَلُواْ لِلَّهِ أَندَادٗا وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٢٢﴾ [البقرة: 21-22].

«ای مردم! پروردگار خویش را بپرستید، آنکه شما و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید، تا باشد که پرهیزگار شوید، آنکه برای شما (روی زمین) را بساطی و آسمان را (همچون) سقفی ساخت، و آب را از آسمان فرود آورد، بوسیلۀ آن میوه‌ها را برای روزی شما برآورد. پس در حالیکه (حقیقت را) می‌دانید به خداوند همتایانی نیاورید».

خالق این اشیاء تنها شایسته و مستحق عبادت است.

س: عبادت چیست؟

ج: عبادت عبارت از نهایت خشوع و فروتنی و تذلل و نهایت دوستی و تعلق برقرار نمودن برای کسیکه عبادت بوی صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، عبادت اسم جامع برای همۀ چیزهای که خداوند آنها را دوست دارد و به عمل کردن آنها راضی و خوشنود میگردد، خواه آنها اعمال ظاهری باشد و یا باطنی.

س: عبادتی که ما را خداوند به انجام دادن آن دستور داده است، چند نوع است؟

ج: زیاد است، از آنجمله است: اسلام، ایمان و احسان، خوف (ترس) و رجاء (امید)، دعاء و توکل، رغبت و هراس, فروتنی و خشوع، انابت و استعانت، استعاذت (پناه‌جستن) و استغاثت (فریادرسی)، ذبح و نذر و دیگر عبادتهایى که خداوند بندگان خویش را به انجام دادن آنها امر فرموده است، و تمامی این عبادتها مخصوص و ویژۀ ذات یگانه خداوند است و بس.

س: دلیل این گفته‌ها چی می‌باشد؟

ج: دلیلش این فرمودۀ خداوند است:

﴿وَأَنَّ ٱلۡمَسَٰجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدۡعُواْ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدٗا ١٨﴾ [الجن: 18].

«مساجد از آن خداست، پس با خداوند کسی دیگر را نیایش نکنید».

و این فرمودۀ خداوند:

﴿۞وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗاۖ﴾ [النساء: 36]. «خداوند را عبادت نمایید و با او کسی را در عبادت شریک نسازید».

س: حکم کسیکه چیزی از این عبادت‌ها را به غیر خداوند انجام دهد بیان نمایید؟

ج: کسیکه این عبادت‌ها را بغیر خداوند انجام دهد مشرک و کافر می‌گردد، اگر چه نماز بخواند، و روزه بگیرد، و حج نماید و ادعای مسلمان بودن کند.

س: دلیل این گفته چی می‌باشد؟

ج: دلیلش این فرمودۀ خداوند است:

﴿وَمَن يَدۡعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ لَا بُرۡهَٰنَ لَهُۥ بِهِۦ فَإِنَّمَا حِسَابُهُۥ عِندَ رَبِّهِۦٓۚ إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلۡكَٰفِرُونَ ١١٧﴾ [المؤمنون: 117]. «و هر که با خداوند معبود دیگری را بخواند و (مسلماً) باین کار خویش دلیلی ندارد، پس بیگمان حساب او نزد پروردگار او است، و هرگز کافران رستگار نمی‌شوند».

س: بکدام دلیل دعا عبادت گفته می‌شود؟

ج: باین دلیل که خداوند می‌فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ٦٠﴾ [المؤمن: 60]. «پروردگار تان گفت: مرا (به دعا) بخوانید تا (دعاى) شما را اجابت کنم! کسانى که از عبادت من تکبّر مى‏ورزند به زودى با ذلّت وارد دوزخ مى‏شوند!».

و این فرمودۀ پیامبر خدا ج: «الدعاءُ مُخُّ العِبادةِ». «دعا مغز عبادت است».

و این فرمودۀ رسول خدا ج: «الدعاءُ هُوَ العِبادةُ». «دعا عبادت است».

س: بکدام دلیل خوف عبادت گفته می‌شود؟

ج: باین فرمودۀ خداوند:

﴿فَلَا تَخَافُوهُمۡ وَخَافُونِ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ١٧٥﴾ [آل عمران: 175]. «از ایشان مترسید بلکه از من بترسید اگر ایمان دارید».

س: بکدام دلیل رجاء (امید) عبادت گفته می‌شود؟

ج: دلیلش این فرمودۀ خداوند است: ﴿فَمَن كَانَ يَرۡجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلۡيَعۡمَلۡ عَمَلٗا صَٰلِحٗا وَلَا يُشۡرِكۡ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدَۢا ١١٠﴾ [الکهف: 110]. «پس هر که به لقاى پروردگارش امید دارد، باید کارى نیکو انجام دهد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد».

س: بکدام دلیل توکل عبادت گفته می‌شود؟

ج: باین فرمودۀ خداوند: ﴿وَعَلَى ٱللَّهِ فَتَوَكَّلُوٓاْ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ٢٣﴾ [المائدة: 23]. «بر خدا توکل ورزید اگر ایمان دارید».

و این فرمودۀ خداوند: ﴿وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسۡبُهُۥٓۚ﴾ [الطلاق: 3]. «و هر که به خدا توکل نماید خداوند برای او بسنده است».

س: روی کدام دلیل رغبت، ترس و خشوع عبادت گفته می‌شود؟

ج: باین دلیل که خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّهُمۡ كَانُواْ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡخَيۡرَٰتِ وَيَدۡعُونَنَا رَغَبٗا وَرَهَبٗاۖ وَكَانُواْ لَنَا خَٰشِعِينَ ٩٠﴾ [الأنبیاء: 90]. «آنان همواره در کارهاى خیر پیشدستی مى‏کردند و در حال بیم و امید ما را مى‏خواندند، و پیوسته براى ما (خاضع و) خاشع بودند».

س: بکدام دلیل ترس عبادت گفته می‌شود؟

ج: دلیلش این فرمودۀ خداوند است:

﴿فَلَا تَخۡشَوۡهُمۡ وَٱخۡشَوۡنِي﴾ [البقرة: 150]. «از ایشان نترسید و از من بترسید».

س: بکدام دلیل رجوع و انابت عبادت گفته می‌شود؟

ج: باین فرمودۀ الله أ:

﴿وَأَنِيبُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّكُمۡ وَأَسۡلِمُواْ لَهُۥ﴾ [الزمر: 54]. «و به پروردگار خویش رجوع کنید، و به او تسلیم شوید».

س: بکدام دلیل یاری خواستن عبادت گفته میشود؟

ج: باین فرمودۀ خداوند: ﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ ٥﴾ [الفاتحة: 5]. «خاص تو را عبادت می‌کنیم و خاص از تو یاری می‌خواهیم».

و این فرمودۀ رسول خدا ج: «إِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللهِ». «اگر یاری و مدد می‌خواستی تنها از خداوند یاری و مدد بخواه».

س: بکدام دلیل پناه‌جستن عبادت گفته می‌شود؟

ج: دلیلش این گفتۀ خداوند است:

﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ ١ مَلِكِ ٱلنَّاسِ ٢﴾ [الناس: 1-2]. «بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردم و به پادشاه مردم».

س: بکدام دلیل فریادرسی عبادت گفته می‌شود؟

ج: باین دلیل که خداوند می‌فرماید:

﴿إِذۡ تَسۡتَغِيثُونَ رَبَّكُمۡ فَٱسۡتَجَابَ لَكُمۡ أَنِّي مُمِدُّكُم بِأَلۡفٖ مِّنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ مُرۡدِفِينَ ٩﴾ [الأنفال: 9]. «بیاد آرید که چون از پروردگار خود کمک می‌خواستید پس او (خواست) شما را پذیرفت و (گفت): من شما را به یکهزار فرشته ردیف شده کمک می‌کنم».

س: به چه دلیلی ذبح عبادت گفته می‌شود؟

ج: باین فرمودۀ خداوند:

﴿قُلۡ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحۡيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٦٢﴾ [الأنعام:162].

«بگو: بیگمان نماز من، مناسک (ذبح و غیره) من، زندگی من، و مرگ من (همه) برای خداوند پروردگار جهانیان است».

و این فرمودۀ رسول خدا ج: «لَعَنَ اللهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللهِ». «لعنت کرده است خداوند کسی را که بغیر نام خداوند ذبح نماید».

س: بکدام دلیل نذر عبادت گفته می‌شود؟

ج: باین گفتۀ خداوند:

﴿يُوفُونَ بِٱلنَّذۡرِ وَيَخَافُونَ يَوۡمٗا كَانَ شَرُّهُۥ مُسۡتَطِيرٗا ٧﴾ [الإنسان: 7]. «نذر (های شان) را بجا می‌آورند، و از روزی که مشقت آن فراگیر است می‌ترسند».

س: اصل دوم اصول اسلام چیست؟

ج: شناختن دین اسلام با دلایلش.

س: دین اسلام چیست؟

ج: دین اسلام تسلیم شدن به خداوند، و او را یکتا و یگانه دانستن، و تابع شدن به خداوند، و از او تعالی فرمان بردن، و بیزاری جستن از شرک و اهل آن».

س: مراتب دین اسلام چند است؟

ج: مراتب دین اسلام سه است: اسلام، ایمان و احسان. و هر مرتبه از خود ارکان و اساساتی دارد.

س: ارکان اسلام چند است؟

ج: ارکان اسلام پنج است، و اینهاست: گواهی دادن باینکه جز خداوند معبودی نیست، و محمد ج رسول خداست، برپا داشتن نماز، ادای زکات، گرفتن روزۀ رمضان و حج خانۀ خداست.

س: دلیل گواهی دادن به یگانگی خداوند چیست؟

ج: دلیلش این فرمودۀ خداوند است:

﴿شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَأُوْلُواْ ٱلۡعِلۡمِ قَآئِمَۢا بِٱلۡقِسۡطِۚ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١٨﴾ [آل عمران: 18]. «خداوند گواهی می‌دهد بر اینکه جز او معبودی نیست، و فرشتگان و کسانیکه از علم بهره‌اندوزند در حالیکه خداوند به عدالت قایم است، و جز او معبودی نیست، و او عزیز و با حکمت است».

س: معنای «لا إله إلا الله» را بیان کنید.

ج: معنایش اینست: معبود برحقی جز خداوند یگانه و یکتا نیست.

س: مقصود از گفتن: «لا إله» چیست؟

ج: مقصود از آن نفی نمودن تمام معبودهای باطل است.

س: مقصود از «إلا الله» چی می‌باشد؟

ج: مقصود از آن ثابت نمودن همۀ عبادت‌ها برای خداوند است، خدایی که برایش شریکی در عبادت نیست، چنانکه برایش شریکی در ملکش نیست.

س: تفسیر و توضیح این گفته چی می‌باشد؟

ج: تفسیر و توضیح این گفته، فرمودۀ خداوند جل مجده است: ﴿وَإِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوۡمِهِۦٓ إِنَّنِي بَرَآءٞ مِّمَّا تَعۡبُدُونَ ٢٦ إِلَّا ٱلَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُۥ سَيَهۡدِينِ ٢٧ وَجَعَلَهَا كَلِمَةَۢ بَاقِيَةٗ فِي عَقِبِهِۦ لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ ٢٨﴾

[الزخرف: 26-28].

و این فرمودۀ خداوند: ﴿قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ تَعَالَوۡاْ إِلَىٰ كَلِمَةٖ سَوَآءِۢ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمۡ أَلَّا نَعۡبُدَ إِلَّا ٱللَّهَ وَلَا نُشۡرِكَ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗا وَلَا يَتَّخِذَ بَعۡضُنَا بَعۡضًا أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِۚ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَقُولُواْ ٱشۡهَدُواْ بِأَنَّا مُسۡلِمُونَ ٦٤﴾[آل‌عمران:64]. «بگو: ای اهل کتاب، بیایید به سخنی که میان ما و شما مشترک است که: بغیر از خدا کسی دیگر را نپرستیم، هیچ چیزی را با او شریک نیاوریم، بعضی از ما بعضی دیگر را جز خدا به خدایی نگیرد، پس اگر اهل کتاب روی برتابند پس شما بگویید: گواه باشید که ما مسلمانیم».

س: دلیل گواهی دادن به رسالت رسول خدا ج چیست؟

ج: دلیلش این فرمودۀ خداوند است:

﴿لَقَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولٞ مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ عَزِيزٌ عَلَيۡهِ مَا عَنِتُّمۡ حَرِيصٌ عَلَيۡكُم بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ ١٢٨﴾ [التوبة: 128].

«حقا که از خود شما، به شما پیامبری آمده است: رنجهای شما بر او سخت است، به (خیر) شما حریص است، و بر مؤمنان رؤوف (و) رحیم است».

و این فرمودۀ خداوند است: ﴿مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ﴾ [الفتح: 29]. «محمد پیامبر خدا است، و آنانیکه با او هستند در برابر کافران سر سخت و قوی، و در میان خود شان مهربانند».

س: معنای گواهی دادن باینکه محمد **ج** رسول خدا است چی می‌باشد؟

ج: فرمانبرداری از رسول خدا، تصدیق نمودنش در چیزهاییکه از جانب خداوند بمایان خبر داده است، و دوری جستن و ترک نمودن چیزهاییکه رسول خدا ما را از آنها نهی نموده است، و اینکه پرستش خداوند را در چیزهای نماییم که در شریعت بیان شده است.

س: دلیل فرض بودن نماز، زکات و تفسیر توحید چیست؟

ج: این فرمودۀ خداوند است که می‌فرماید: ﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ وَيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُواْ ٱلزَّكَوٰةَۚ وَذَٰلِكَ دِينُ ٱلۡقَيِّمَةِ ٥﴾ [البینة: 5]. «مأمور نشده‌اند مگر باینکه خدا را با کمال اخلاص بپرستند (و عقیده داشته باشند) که دین از (جانب) او است، و در عین حال از هر نوع انحرافی برکنار باشند، نماز را به تمام و کمال ادا کنند و زکات دهند، و اینست دین صحیح و استوار».

س: دلیل فرض بودن روزه چیست؟

ج: این فرمودۀ خداوند است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ١٨٣﴾ [البقرة: 183]. «ای مؤمنان، روزه بر شما فرض شده همچنان که بر کسانی که پیش از شما بودند فرض گردیده بود، تا باشد که شما پرهیزگار شوید».

س: دلیل فرضیت حج را بیان نمایید.

ج: دلیلش این فرمودۀ خداوند است:

﴿فِيهِ ءَايَٰتُۢ بَيِّنَٰتٞ مَّقَامُ إِبۡرَٰهِيمَۖ وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنٗاۗ وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلۡبَيۡتِ مَنِ ٱسۡتَطَاعَ إِلَيۡهِ سَبِيلٗاۚ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٩٧﴾ [آل عمران: 97].

«برای خدا بر مردم حج خانۀ کعبه (فرض) است، (برای) کسیکه توان رفتن بسوی آن را دارد. و کسیکه کافر شود واقعا که خداوند از همه جهانیان بی‌نیاز است».

س: مرتبۀ اول از مراتب دین چیست؟

ج: مرتبۀ اول از مراتب دین، اسلام است.

س: دلیل این گفته چی می‌باشد؟

ج: دلیل این گفته این فرمودۀ خداوند است:

﴿إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلۡإِسۡلَٰمُۗ﴾ [آل عمران: 19]. «حقا که دین در نزد خداوند اسلام است».

و این فرمودۀ خداوند است:

﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗاۚ﴾ [المائدة: 3]. «امروز برای شما، دین شما را کامل نمودم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را [به عنوان‏] دین براى شما پسندیدم‏».

و این فرمودۀ خداوند است:

﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٨٥﴾ [آل عمران: 85].

«و کسیکه جز اسلام دینی را بجوید هرگز از وی پذیرفته نمی‌شود، و او در آخرت از زیانکاران است».

س: مرتبۀ دوم از مراتب دین اسلام چیست؟

ج: مرتبۀ دوم ایمان است.

س: ایمان دارای چند شاخه است؟

ج: ایمان هفتاد و چند شاخه دارد، اعلی ترین این شاخه‌ها گفتن: «لا إله إلا الله»، و پایینترین آنها دور ساختن اذیت از راه است، و حیاء نمودن شاخۀ از ایمان است.

س: ارکان ایمان چند است؟

ج: شش است: ایمان به خداوند، ایمان به فرشته‌ها، ایمان به کتابهای آسمانی، ایمان به رسولان خدا، ایمان به روز آخرت، و ایمان به قدر (اندازه) خیر و شر آن.

س: دلیل این گفته چی می‌باشد؟

ج: دلیلش این فرمودۀ خداوند است:

﴿۞لَّيۡسَ ٱلۡبِرَّ أَن تُوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ قِبَلَ ٱلۡمَشۡرِقِ وَٱلۡمَغۡرِبِ وَلَٰكِنَّ ٱلۡبِرَّ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلۡكِتَٰبِ وَٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ﴾ [البقرة: 177].

«نیکی (تنها) این نیست که روی خود را بسوی مشرق و مغرب بگردانید مگر نیکی (واقعی) از آن کسانی است که بخدا، روز جزاء، فرشتگان، کتاب و پیامبران ایمان آورده‌اند».

س: دلیل قدر چیست؟

ج: دلیل قدر این فرمودۀ خداوند است:

﴿إِنَّا كُلَّ شَيۡءٍ خَلَقۡنَٰهُ بِقَدَرٖ ٤٩﴾ [القمر: 49]. «هر چیز را به اندازه آفریده‌ایم».

س: مرتبۀ سوم از مراتب اسلام چیست؟

ج: مرتبۀ سوم از مراتب اسلام احسان است، و آن رکن مستقلی است.

س: احسان چیست؟

ج: احسان آنست که تو خداوند را بگونۀ عبادت نمایی که گویا او را می‌بینی اگرچه تو او را نمی‌بینی مگر خداوند تو را می‌بیند.

س: دلیل این گفته چیست؟

ج: دلیل این گفته فرمودۀ خداوند است که می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَواْ وَّٱلَّذِينَ هُم مُّحۡسِنُونَ ١٢٨﴾ [النحل: 128]. «حقا که خداوند با پرهیزگاران و نیکوکاران است».

و این فرمودۀ خداوند است: ﴿وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱلۡعَزِيزِ ٱلرَّحِيمِ ٢١٧ ٱلَّذِي يَرَىٰكَ حِينَ تَقُومُ ٢١٨ وَتَقَلُّبَكَ فِي ٱلسَّٰجِدِينَ ٢١٩ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ٢٢٠﴾ [الشعراء: 217-220]. «بر خداوند عزیز و مهربان توکل کن، آنکه تو را وقتیکه (برای عبادت) بر می‌خیزی می‌بیند، و (نیز) حرکات تو را در میان سجده‌کنندگان. حقا که او است شنوا ودانا».

و این فرمودۀ خداوند است: ﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأۡنٖ وَمَا تَتۡلُواْ مِنۡهُ مِن قُرۡءَانٖ وَلَا تَعۡمَلُونَ مِنۡ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيۡكُمۡ شُهُودًا إِذۡ تُفِيضُونَ فِيهِۚ﴾ [یونس: 61]. «و به هیچ کاری نمی‌باشی و هیچ (آیه‌ای) از قرآن را تلاوت نمی‌کنی و (شما) هیچ کاری را نمی‌کنید مگر آنکه چون به آن داخل می‌شوید بر شما گواه هستیم».

س: دلیل این مراتب سه گانۀ دین را از حدیث بیان نمائید؟

ج: دلیلش حدیث مشهور جبرئیل است که آنحضرت ج می‌فرماید:

عَنْ عُمرَ بنِ الخطابِ س قال:«بَيْنما نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْد رسولِ اللّهِ ج، ذَاتَ يَوْمٍ إِذْ طَلَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ شَدِيْدُ بِيَاضِ الثِّيابِ، شَدِيدُ  سَوَادِ الشَّعْر، لا يُرَى عليْهِ أَثَر السَّفَرِ، ولا يَعْرِفُهُ مِنَّا أَحدٌ، حتَّى جَلَسَ إِلَى النَّبِيِّ ج، فَأَسْنَدَ رُكْبَتَيْهِ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَوَضَعَ كَفَّيْهِ عَلَى فَخِذَيْهِ وَقَالَ: يَا مُحمَّدُ! أَخبِرْنِي عَنِ الإسْلاَمِ. فَقَالَ رَسَولُ اللهِ ج: «الإِسْلاَمُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لاَّ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، وأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ، وَتُقِيمَ الصَّلاَةَ، وَتُؤتِيَ الزَّكاةَ، وتَصُومَ رَمضَانَ، وتَحُجَّ الْبيْتَ إِنِ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيْلاً»**.**

قَالَ: صَدَقْتَ. فَعَجِبْناَ لَهُ يَسْأَلُهُ وَيُصَدِّقُهُ، قَالَ: فَأَخْبِرْنِيْ عَنِ الإِيمانِ. قَالَ: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّـهِ وَمَلاَئِكَتِهِ، وكُتُبِهِ ورُسُلِهِ، والْيومِ الآخِرِ، وتُؤمِنَ بالْقَدَرِ خَيْرِهِ وشَرِّهِ». قَالَ: صَدَقْتَ قال: فأَخْبِرْنِي عَنِ الإِحْسانِ. قَالَ: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّـهَ كَأَنَّكَ تَراهُ . فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فإِنَّهُ يَراكَ». قَالَ: فَأَخْبِرْنِيْ عَنِ السَّاعةِ. قَالَ: «مَا المَسْؤُولُ عَنْهَا بأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ». قَالَ: فَأَخْبِرْنِيْ عَنْ أَمَاراتِهَا . قَالَ: «أَنْ تَلِدَ الأَمَةُ رَبَّتَها، وَأَنْ تَرَى الحُفَاةَ الْعُراةَ الْعالَةَ رِعاءَ الشَّاءِ يتَطاولُونَ في الْبُنيانِ ثُمَّ انْطلَقَ، فلبثْتُ مَلِيًّا»، ثُمَّ قَالَ: «يا عُمَرُ، أَتَدْرِيْ مَنِ السَّائِلُ؟» قلتُ: اللَّهُ ورَسُولُهُ أَعْلمُ. قَالَ: «فَإِنَّهُ جِبْرِيلُ أَتَاكُمْ يُعلِّمُكُمْ دِيْنَكُمْ» [رواه مسلم].

از حضرت عمر بن خطاب س روایت شده است که گفت: روزی، نزد پیامبرج نشسته بودیم، ناگهان مردی در برابر ما پدیدار شد، که لباسهایش بسیار سفید و مویهایش بسیار سیاه بود، نه اثر (خستگی یا گرد و غبار) سفر بر وی هویدا بود، و نه هم کسی از ما او را می‌شناخت، تا اینکه خدمت پیامبرج نشسته زانوهایش را بر دو زانوی پیامبر ج تکیه داد، ودستهایش را بر رانهایش گذاشت و گفت: ای محمد! مرا از اسلام خبر ده؛ پیامبر ج فرمودند: «اسلام، آن است که شهادت‌ دهی معبود برحقی جز الله نیست، و محمد فرستادۀ خدا است، و نماز را به پای داری و زکات مال را بدهی و روزه‌ی ماه رمضان را بگیری، و اگر توانستی حج کعبه را انجام دهی»؛ گفت: راست گفتی! (درست است). ما از او تعجب کردیم که سؤال می‌کند و خود تصدیق می‌نماید. (دوباره) گفت: مرا از ایمان خبر ده؛ پیامبر ج فرمودند: «اینکه ایمان بیاوری به خداوند، فرشتگانش، کتاب‌‌هایش، پیامبرانش، روز آخرت، و ایمان بیاوری به قضا و قدر، خیر و شرش»؛ گفت: راست فرمودی! بعد پرسید: احسان چیست؟ پیامبر ج فرمودند: «احسان آن است که به گونه‌ای خدا را بپرستی، گویی او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی، او حتماً تو را می‌بیند»؛ گفت: پس مرا از قیامت خبر ده. پیامبر ج فرمودند: «در این مورد، سؤال شده از سؤال کننده داناتر نیست»؛ گفت: مرا از نشانه‌های آن خبر ده. پیامبر ج فرمودند: «اینکه بزاید کنیز مالک خود را، و اینکه مشاهده کنی که پابرهنه‌ها و گرسنه‌های گوسفند چران در آبادی بر یکدیگر سبقت می‌جویند». سپس آن مرد رفت، مدتی درنگ نمودیم، بعداً پیامبر ج فرمودند: «ای عمر! آیا می‌دانی سؤال کننده، کی بود؟» گفتم: خدا و رسول او داناترند، فرمودند: «او، جبرئیل بود، آمده بود که بشما دین شما را تعلیم دهد» (صحیح مسلم).

س: اصل سوم اصول اسلام چیست؟

ج: اصل سوم از اصول اسلام شناخت رسول خدا ج است، نام شان محمد پسر عبد الله پسر عبد المطلب، پسر هاشم، و هاشم از قبیلۀ قریش، و قریش از نسل عرب، و عرب از ذریۀ اسماعیل پسر ابراهیم - علیهما الصلاة والسلام- است.

س: رسول خدا جزمانیکه وفات نمود عمر گرامی شان چقدر بود؟

ج: رسول خدا ج زمانیکه از دنیا رحلت نمود عمر شان (63) سال بود که چهل سال آن را قبل از بعثت گذراندند و (23) سال دیگر را به حیث نبی و رسول خدا سپری نمودند. ایشان با خطاب ﴿ٱقۡرَأۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلَّذِي خَلَقَ ١﴾ [العلق: 1]. نبی، و با خطاب ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُدَّثِّرُ ١﴾ [المدثر: 1]. رسول برگزیده شدند. و محل ولادت شان شهر مکۀ معظمه بوده است.

س: خداوند رسول خود را به چی منظوری فرستاده است؟

ج: خداوند رسول خود را به حیث بیم‌دهنده از شرک، و دعوت‌کننده به سوی توحید فرستاده است.

س: دلیل این گفته چی می‌باشد؟

ج: دلیلش این فرمودۀ خداوندأ است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُدَّثِّرُ ١ قُمۡ فَأَنذِرۡ ٢ وَرَبَّكَ فَكَبِّرۡ ٣ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرۡ ٤ وَٱلرُّجۡزَ فَٱهۡجُرۡ ٥ وَلَا تَمۡنُن تَسۡتَكۡثِرُ ٦ وَلِرَبِّكَ فَٱصۡبِرۡ ٧﴾ [المدثر: 1-7]. «ای روپوش بر خود پیچیده، برخیز (و جهانیان را) بیم ده، و پروردگار خود را تعظیم کن، و جامه‌های خود را پاکیزه ساز. و از پلیدی بپرهیز، و (بر کسی) منت مگذار که چشمداشت بیشتری (از آنچه داده ای) داشته باشی، و برای پروردگارت شکیبابی کن».

س: گفتۀ خداوند ﴿**قُمۡ فَأَنذِرۡ ٢**﴾ چی معنی دارد؟

ج: معنایش اینست که پیامبر خدا ج مردم را از شرک بیم دهد، و به یگانگی و توحید دعوت نماید.

س: این فرمودۀ خداوند: ﴿وَرَبَّكَ فَكَبِّرۡ ٣ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرۡ ﴾ چی معنی دارد؟

ج: معنایش این است که پروردگار خود را به یگانگی و یکتایی عظیم و بزرگ بدان، و اعمال خود را از شرک پاک سازد.

س: این فرمودۀ خداوند: ﴿وَٱلرُّجۡزَ فَٱهۡجُرۡ ٥﴾ چی معنی دارد؟

ج: معنایش اینست که بت‌ها را ترک و از بت‌پرستان بیزاری نما.

س: چی مدتی را رسول خدا **ج** با بت‌پرستان به دعوت پرداخته است؟

ج: آنحضرت ج مدت (13) سال را با بت‌پرستان در مکۀ معظمه به دعوت پرداخته، و در خلال این مدت اسراء و معراج آنحضرت به آسمانها نیز صورت گرفته است.

و در شب معراج به ایشان نمازهای پنجگانه فرض گردید و سپس به هجرت در مدینه منوره دستور داده شده است.

س: هجرت چی معنی دارد؟

ج: هجرت نقل و انتقال نمودن از سرزمینی که در آن اعمال شرکی صورت می‌گیرد به سرزمین اسلام، و از دیار اهل بدعت به دیار اهل سنت.

س: حکم هجرت نمودن از سرزمین کفر به سرزمین اسلام را واضح نمایید.

ج: بر مسلمانانی که در دیار اهل شرک زندگی می‌کنند فرض است که از سرزمین اهل شرک به سرزمین اهل توحید هجرت نمایند و سرزمین اهل بدعت را ترک دهند. و در سرزمین اهل‌سنت و جماعت زندگی نمایند حکم این هجرت تا روز قیامت باقی است.

س: دلیل فرضیت هجرت چی می‌باشد؟

ج: دلیلی که هجرت را بر مسلمانان فرض گردانیده است این فرمودۀ خداوند است: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَوَفَّىٰهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ ظَالِمِيٓ أَنفُسِهِمۡ قَالُواْ فِيمَ كُنتُمۡۖ قَالُواْ كُنَّا مُسۡتَضۡعَفِينَ فِي ٱلۡأَرۡضِۚ قَالُوٓاْ أَلَمۡ تَكُنۡ أَرۡضُ ٱللَّهِ وَٰسِعَةٗ فَتُهَاجِرُواْ فِيهَاۚ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُۖ وَسَآءَتۡ مَصِيرًا ٩٧ إِلَّا ٱلۡمُسۡتَضۡعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَآءِ وَٱلۡوِلۡدَٰنِ لَا يَسۡتَطِيعُونَ حِيلَةٗ وَلَا يَهۡتَدُونَ سَبِيلٗا ٩٨ فَأُوْلَٰٓئِكَ عَسَى ٱللَّهُ أَن يَعۡفُوَ عَنۡهُمۡۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَفُوًّا غَفُورٗا ٩٩﴾ [النساء: 97-99].

«آنهاییکه بر خود ستم کرده‌اند، چون فرشتگان (قبض ارواح)، روح آنها را قبض می‌کنند، به آنها می‌گویند: شما در چی حالى بودید؟ (و چرا با اینکه مسلمان بودید، در صفِ کفّار جاى داشتید؟!) گفتند: ما در سرزمین خود ناتوان (و مظلوم) بودیم. آنها [فرشتگان‏] گفتند: مگر سرزمین خدا، فراخ نبود که شما در آن هجرت می‌کردید؟! پس آنها جای شان دوزخ است، و چه بد پناه‌گاهی \* مگر ناتوانان از مردان و زنان و کودکان که نه وسیله‌ای دارند و نه هم راهی را می‌یابند. پس چنین مردمی امید است که خداوند از ایشان عفو کند و خداوند عفو کننده و آمرزگار است».

و این فرمودۀ خداوند است: ﴿يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ أَرۡضِي وَٰسِعَةٞ فَإِيَّٰيَ فَٱعۡبُدُونِ ٥٦﴾ [العنکبوت: 56]. «ای بندگان مؤمن من، بیگمان زمین من فراخ است، پس خاص مرا پرستش کنید».

س: سبب نزول هر دو آیه متذکره را بیان فرمایید.

ج: سبب نزول آیۀ اول اینست که دستۀ از اهل مکه ایمان نیاوردند و از هجرت نمودن همراه با آنحضرت ج مخالفت ورزیدند و بعضی از ایشان از اسلام برگشتند و با مشرکان در روز جنگ بدر علیه مسلمانان جنگیدند، خداوند عذر ایشان را نه پذیرفت و بایشان وعدۀ عذاب دوزخ را داد.

اما سبب نزول آیۀ دوم اینست که دستۀ از مسلمانان بعد از مسلمان شدن در مکه مکرمه ماندند و بمدینۀ منوره هجرت نکردند خداوند ایشان را مسلمان نامیده و ایشان را به هجرت کردن دعوت نمود.

س: بکدام دلیل حکم هجرت برای همیشه باقی است؟

ج: دلیلش این فرمودۀ رسول خدا ج است: «لاَ تَنْقَطِعُ الْهِجْرَةُ حَتَّى تَنْقَطِعَ التَّوبَةُ، ولاَ تنقطعُ التَّوبَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشمسُ مِنْ مَغْرِبِها». «حکم هجرت تا وقتی باقی میماند که (دروازۀ) توبه باز باشد و توبه تا زمانی باقی است که آفتاب از سمت مغرب طلوع نماید، (یعنی قیامت شود)».

س: رسول خدا جزمانیکه به مدینۀ منوره مستقر شد به چی چیزها از جانب خداوند مأمور گردید؟

ج: زمانیکه رسول خدا ج در مدینۀ منوره مستقر گردید به انجام دادن شرایع اسلام مانند: زکات، روزه، حج، اذان، جهاد و غیره از مسائل شرعی دستور داده شد.

س: رسول خدا **ج** بعد از هجرت از مکۀ معظمه در مدینۀ منوره چقدر مدت زندگی نمود؟

ج: رسول خدا ج بعد از هجرت از مکۀ مکرمه به مدینۀ منوره (10) سال زندگی نمود.

مگر بعد از رحلت شان دین ایشان برای همیشه باقی است، رسول خدا در حیات خود تمام خیر و خوبی‌ها را به امت خویش توضیح و شرح نمود و از تمام بدی‌ها ایشان را برحذر ساخت.

س: خوبی‌هاییکه رسول خدا ج به امت خویش توضیح و بیان نمود، و بدی هاییکه ایشان را از آنها برحذر ساخت، چی چیزها است؟

ج: خوبی‌ها عبارت از یگانگی و یکتایی خداوند، و تمام افعالی که خداوند آنها را دوست دارد، و به عمل نمودن آنها راضی و خوشنود می‌شود، و بدی‌ها عبارت از اعمال شرکی و افعالیکه آنها را خداوند بد گفته است، و از انجام دادن آنها ناراض می‌گردد، می‌باشد.

س: آیا خداوند رسول خود حضرت محمد **ج** را برای طائفۀ خاصی فرستاده است، و یا بر عموم مردم؟

ج: خداوند حضرت محمد ج به عموم مردم فرستاده، و فرمانبرداری از آنحضرت ج را به تمام انس و جن فرض گردانیده است.

س: دلیل این گفته چی می‌باشد؟

ج: دلیلش این فرمودۀ خداوند أ است: ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُمۡ جَمِيعًا﴾ [الأعراف: 158]. «بگو: ای مردم، من فرستادۀ خدایم بسوی همۀ شما».

و این فرمودۀ خداوند:

﴿وَإِذۡ صَرَفۡنَآ إِلَيۡكَ نَفَرٗا مِّنَ ٱلۡجِنِّ يَسۡتَمِعُونَ ٱلۡقُرۡءَانَ﴾ [الأحقاف: 29].

«و بیاد آور هنگامی را که گروهی از جن را بسوی تو متوجه ساختیم تا به قرآن گوش فرا دهند».

س: آیا خداوند در زمان حیات رسول خویش دینش را کامل نمود و یا بعد از وفات شان؟

ج: خداوند دین خویش را در وقت حیات رسول خود کامل نمود به گونه‌ایکه هیچ ضرورت به چیزی بعد از وفات شان نمی‌باشد.

س: دلیل این گفته چی می‌باشد؟

ج: دلیلش این فرمودۀ خداوند است: ﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗاۚ﴾ [المائدة: 3]. «امروز برای شما، دین شما را کامل نمودم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را [به عنوان‏] دین براى شما پسندیدم‏».

س: بکدام دلیل رسول خدا جوفات نموده است؟

ج: باین فرمودۀ خداوند: ﴿إِنَّكَ مَيِّتٞ وَإِنَّهُم مَّيِّتُونَ ٣٠ ثُمَّ إِنَّكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ عِندَ رَبِّكُمۡ تَخۡتَصِمُونَ ٣١﴾ [الزمر: 30-31]. «براستی که میمیری و براستی که ایشان (نیز) میمیرند. و باز یقیناً در روز قیامت به حضور پروردگار خود دادخواهی می‌کنید».

س: آیا انسانها بعد از مرگ از قبرهای خویش بر انگیخته می‌شوند؟

ج: بلی، خداوند آنها را بعد از مرگ شان زنده می‌گرداند.

س: دلیل این گفته چی می‌باشد؟

ج: دلیلش این فرمودۀ خداوند است: ﴿۞مِنۡهَا خَلَقۡنَٰكُمۡ وَفِيهَا نُعِيدُكُمۡ وَمِنۡهَا نُخۡرِجُكُمۡ تَارَةً أُخۡرَىٰ ٥٥﴾ [طه: 55]. «از خاک شما را آفریدیم و در آن شما را بر میگردانیم، و از آن بار دیگر شما را بیرون می‌آوریم».

و می‌فرماید: ﴿وَٱللَّهُ أَنۢبَتَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ نَبَاتٗا ١٧ ثُمَّ يُعِيدُكُمۡ فِيهَا وَيُخۡرِجُكُمۡ إِخۡرَاجٗا ١٨﴾ [النوح: 17-18]. «و خداوند شما را بحیث رویدنی از زمین رویانید، سپس شما را در آن باز می‌گرداند، بار دیگر شما را بگونه‌ای بیرون می‌کند».

س: آیا انسانها بعد از زنده شدن، از اعمال خویش محاسبه می‌گردند؟ و آیا در برابر اعمال خویش جزا و پاداش می‌بینند؟

ج: بلی، انسانها بعد از زنده شدن محاسبۀ اعمال شان صورت می‌گیرد، و به اعمالیکه انجام داده‌اند جزا و پاداش می‌بینند.

س: دلیل این گفته چی می‌باشد؟

ج: دلیلش این فرمودۀ خداوند است: ﴿لِيَجۡزِيَ ٱلَّذِينَ أَسَٰٓـُٔواْ بِمَا عَمِلُواْ وَيَجۡزِيَ ٱلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ بِٱلۡحُسۡنَى ٣١﴾ [النجم: 31]. «تا آنانی را که بدی کردند به اساس اعمال شان مجازات کند و آنانی را که نیکویی کردند پاداش نیک دهد».

س: حکم کسیکه از زنده شدن بعد از مرگ انکار می‌کند چی می‌باشد؟

ج: کسیکه از زنده شدن بعد از مرگ انکار می‌نماید کافر می‌گردد.

س: دلیلش چیست؟

ج: دلیلش این فرمودۀ خداوند است: ﴿زَعَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَن لَّن يُبۡعَثُواْۚ قُلۡ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبۡعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلۡتُمۡۚ وَذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ٧﴾ [التغابن: 7]. «کافران پنداشتند هرگز بر انگیخته نخواهند شد، بگو: آری، و قسم به پروردگار من که یقیناً بر انگیخته می‌شوید، پس به (حقیقت) آنچه انجام می‌دادید آگاه ساخته می‌شوید، و این (کار) بر خدا آسان است».

س: خداوند انبیاء**†** را به چی منظوری فرستاده است؟

ج: خداوند انبیاء † را باین منظور فرستاده است تا مؤمنان را به جنت بشارت دهند و مشرکان را از آتش دوزخ بترسانند.

س: دلیل این گفته چی می‌باشد؟

ج: دلیل این گفته این فرمودۀ خداوند است: ﴿رُّسُلٗا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى ٱللَّهِ حُجَّةُۢ بَعۡدَ ٱلرُّسُلِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمٗا ١٦٥﴾ [النساء: 165]. «پیامبرانی (هم) مژدگانی دهنده و (هم) بیم دهندۀ فرستادیم تا برای مردم بعد از ارسال پیامبران دلیلی بر خداوند نباشد، و خداوند عزیز و با حکمت است».

س: اولین کسی که به حیث رسول خدا فرستاده شده کی بوده است؟

ج: حضرت نوح ÷.

س: دلیل این گفته چی می‌باشد؟

ج: دلیلش این فرمودۀ خداوند است: ﴿۞إِنَّآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ كَمَآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ نُوحٖ وَٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ مِنۢ بَعۡدِهِۦۚ﴾ [النساء: 163]. «حقا که ما بسوی تو وحی فرستادیم، و طوریکه بسوی نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم».

س: آیا در دنیا امتی گذشته است که خداوند به آنها رسولی نفرستاده باشد که انسانها را به عبادت خداوند دعوت ننموده باشند و از عبادت طاغوت‌ها منع نکرده باشند؟

ج: در دنیا هیچ امتی نگذشته است که خداوند بآنها رسولی نفرستاده باشد.

س: دلیل این گفته چی می‌باشد؟

ج: دلیلش این فرمودۀ خداوند است: ﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَۖ﴾ [النحل: 36].

«و بیگمان در هر امتی رسولی (باین فرمان) فرستادیم که خدا را پرستش کنید و از (عبادت) طاغوت بپرهیزید».

س: طاغوت چیست؟

ج: طاغوت این است که بنده در پرستش معبود و یا در پیروی نمودن از کسیکه از آن پیروی می‌نماید، و یا در اطاعت کسیکه از وی اطاعت می‌کند، از حد لازم تجاوز نماید.

س: تعداد طاغوت‌ها چند است؟

ج: تعداد طاغوتها زیادند ولی در رأس آنها این پنج قرار دارند:

1. شیطان لعین.
2. کسى که پرستیده شود واو از این عمل راضى باشد.
3. کسى که مردم را به عبادت خود دعوت دهد.
4. کسى که دانستن چیزی از علم غیب را مدعى باشد.
5. و کسى که به غیر حکمی که خداوند نازل نموده حکم کند.

خداوند بما دستور داده که از همۀ این طاغوت‌ها انکار نماییم، و از آنها دوری بجوییم، و از جملۀ مسلمانان باشیم.

س: دلیل این گفته چی می‌باشد؟

ج: دلیلش این فرمودۀ خداوند است: ﴿لَآ إِكۡرَاهَ فِي ٱلدِّينِۖ قَد تَّبَيَّنَ ٱلرُّشۡدُ مِنَ ٱلۡغَيِّۚ فَمَن يَكۡفُرۡ بِٱلطَّٰغُوتِ وَيُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱسۡتَمۡسَكَ بِٱلۡعُرۡوَةِ ٱلۡوُثۡقَىٰ لَا ٱنفِصَامَ لَهَاۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ٢٥٦﴾ [البقرة: 256]. «در دین اکراهی نیست، بیشک رهیابی از گمراهی جدا شده است، پس کسیکه از شیطان روی برمی‌تابد و به خداوند ایمان می‌آورد واقعاً به دستگیره مستحکمی چنگ زده است که هرگز گسستنی نیست، و خداوند شنوا و داناست».

و این فرمودۀ خداوند است: ﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَۖ﴾ [النحل: 36]. «و بیگمان در هر امتی رسولی (باین فرمان) فرستادیم که خدا را پرستش کنید و از (عبادت) طاغوت بپرهیزید».

و این فرمودۀ خداوند است: ﴿قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ تَعَالَوۡاْ إِلَىٰ كَلِمَةٖ سَوَآءِۢ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمۡ أَلَّا نَعۡبُدَ إِلَّا ٱللَّهَ وَلَا نُشۡرِكَ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗا وَلَا يَتَّخِذَ بَعۡضُنَا بَعۡضًا أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِۚ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَقُولُواْ ٱشۡهَدُواْ بِأَنَّا مُسۡلِمُونَ ٦٤﴾[آل‌عمران:64]. «بگو: ای اهل کتاب، بیایید به سخنی که میان ما و شما مشترک است که: بغیر از خدا کسی دیگر را نپرستیم، هیچ چیزی را با او شریک نیاوریم، بعضی از ما بعضی دیگر را جز خدا به خدایی نگیرد، پس اگر اهل کتاب روی برتابند پس شما بگویید: گواه باشید که ما مسلمانیم».

س: ارکان ایمان کدام‌ها است؟

ج: ارکان ایمان عبارت است از ایمان آوردن به خداوند، فرشته‌های خداوند، کتابهای خداوند، پیامبران خداوند، و روز آخرت، و ایمان آوردن به قضا و قدر (تقدیر و سرنوشت) و خیر و شر آن.

س: دلیل این گفته چی می‌باشد؟

ج: دلیل این گفته، حدیث جبریل ÷ است که در آن آمده است: زمانیکه رسول خداج از ایمان پرسیده شد. اینطور جواب دادند:«أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلاَئِكَتِهِ، وكُتُبِهِ ورُسُلِهِ، والْيومِ الآخِرِ، وتُؤمِنَ بالْقَدَرِ خَيْرِهِ وشَرِّهِ» «اینکه ایمان بیاوری به خداوند، فرشتگانش، کتاب‌‌هایش، پیامبرانش، روز آخرت، و ایمان بیاوری به قضا و قدر، خیر و شرش». [صحیح مسلم، ابوداود، ترمذی، و مسند امام احمد بن حنبل].

س: ایمان به خداوند مشتمل به چیزها است؟

ج: ایمان به خداوند أ مشتمل بر چهار چیز است:

أ- ایمان به وجود خداوندأ:

به وجود خداوند این چیزها دلالت می‌کند: فطرت، عقل، شریعت و حس.

1) دلالت نمودن فطرت بر وجود خداوند

 باین معنی است که خداوند فطرتاً هر انسانی را بر ایمان آوردن به خالقش خلق نموده است بدون اینکه در مورد فکر کند و یا تعلیم حاصل نماید. چنانچه رسول خدا ج می‌فرماید:«مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلاَّ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ أَوْ يُنَصِّرَانِهِ أَوْ يُمَجِّسَانِهِ». «هیچ مولودی نیست مگر اینکه بر فطرت (اسلام) آفریده شده است، پس پدر و مادرش او را یهودی و یا نصرانی و یا آتش‌پرست می‌گردانند». [صحیح بخاری و مسلم].

2) دلالت عقل بر وجود خداوند**أ**

این مخلوقات بزرگ و عظیم در گذشته‌ها، و حال و آینده ناگزیر برایشان خالقی بوده که ایشان را آفریده است، زیرا که هیچ کس خود را آفریده نمی‌تواند، و این هم ممکن نیست که انسان به خودی خود پیدا شود.

3) دلالت شریعت بر وجود خداوند**أ**

تمام کتابهای آسمانی از وجود خداوند خبر داده است، مخصوصاً بزرگترین و افضل‌ترین این کتابها یعنی قرآن مجید. به همین منوال، تمام پیامبران خداوند از وجود خداوند خبر داده‌اند خاصتا خاتم النبیین و امام المرسلین، حضرت محمد ج.

4) دلالت حس بر وجود خداوند**أ**

حس بر وجود خداوند از دو نگاه دلالت میکند:

* 1. ما بسیاری از مردم را می‌بینیم و مشاهده می‌کنیم که دعاهایشان به اجابت رسیده است، و مشکلات شان رفع گردیده است، و این خود دلیل قاطع بر وجود خداوند أ شده می‌تواند.
	2. معجزات انبیاء علیهم الصلاة والسلام که مردم زمان شان مشاهده کرده‌اند، و یا از معجزات شان شنیده‌اند، اینها دلیل قاطع بر وجود خدا بوده، و بر این دلالت دارد که خداوندأ آفریدگار، مدبر و متصرف کائنات می‌باشد.

ب- ایمان به ربوبیت خداوندأ

بندۀ مسلمان ایمان دارد باینکه خداوند یگانۀ یکتا پروردگار او است، و خداوند شریک و یاوری ندارد، و معنای رب آنست که خلق و آفرینش اشیاء و تصرف کائنات و مالکیت جهان و امور آنها از آن او است. پس آفریدگاری جز الله و مالک و متصرف جز او نیست، چنانچه می‌فرماید: ﴿أَلَا لَهُ ٱلۡخَلۡقُ وَٱلۡأَمۡرُۗ﴾ [الأعراف: 54]. «آفرینش و فرمانروایی از آن او است». و نیز می‌فرماید: ﴿ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ لَهُ ٱلۡمُلۡكُۚ وَٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ مَا يَمۡلِكُونَ مِن قِطۡمِيرٍ ١٣﴾ [فاطر: 13]. «این چنین است خداوند پروردگار شما پادشاهی از آن او است، و آنانیکه جز او را نیایش می‌کنند مالک هیچ چیزی نیستند».

ج- ایمان به الوهیت خداوند یعنی (إله و معبود بودن اللهأ)

خداوند یگانه و یکتا است، و خدای بر حق است، شریک و همتایی ندارد، زیرا که «إله» به معنای «مألوه» می‌آید. و اله یعنی معبود برحق بوده، و دارای محبت و عظمت است، چنانچه می‌فرماید:

﴿وَإِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلرَّحۡمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ ١٦٣﴾ [البقرة: 163].

«و خدای شما خدایی یگانه است، جز او هیچ معبودی نیست، بخشایندۀ مهربان است».

و نیز می‌فرماید: ﴿لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوۡمِهِۦ فَقَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓ﴾ [الأعراف: 59].«همانا نوح را به سوی قوم او فرستادیم، پس گفت: ای قوم من، خدا را بپرستید، شما را جز او معبودی نیست».

د- ایمان به اسماء و صفات خداوندأ:

یعنی اثبات نمودن اسماء و صفاتی برای خداوند که خودش در کتاب خود (قرآن مجید) برای خود ثابت نموده است، و یا در حدیث شریف این اسماء و صفات برای خداوند ثابت شده است. اسماء و صفات خداوند بگونه‌ای به خداوند ثابت می‌گردد که در ثبوت آنها تحریف، تعطیل، و تکییف و تمثیل شدن به اشیاء نگردد.

تحریف: یعنی اسمی اسماء خداوند و یا صفتی از صفات الله أ را تغییر دادن.

تکییف: یعنی خداوند را به کیفیتی از کیفیات مثال زدن.

تشبیه: ذات و صفات خداوند را به ذات و صفات مخلوقی از مخلوقات خداوند تشبیه نمودن.

و تمثیل: خداوند را به ذوات الاجسام مثل زدن.

و تعطیل: صفتی از صفات خداوند و یا همۀ صفات خداوند را معطل و یا انکار نمودن است.

خداوند به همانگونۀ که خود را وصف نموده است، و یا رسولش او را صفت نموده است او را به همان صفات صفت نمودن می‌باشد، چنانچه قرآن مجید می‌فرماید: ﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ١١﴾ [الشوری: 11]. «هیچ چیز شبیه و همانند او نیست، و او است شنوا و بینا».

س: نتایج و خوبی‌هایی ایمان آوردن به خداوند را بیان نمایید؟

ج: نتایج و خوبیهای ایمان آوردن به خداوند أ:

1. تحقق بخشیدن یگانگی و یکتایی برای خداوند بگونه ایکه قلب انسان جز به خدا به چیز دیگری تعلق نگیرد. باینمعنی که به غیر خداوند امید نبندد، و نه هم از کسی خوف و هراس نماید، و نه هم غیر خداوند را عبادت نماید.
2. محبت کامل به خداوند داشتن، و خداوند را به مقتضای اسماء حسنی و صفات علیاء‌اش تعظیم نمودن است.
3. تحقق بخشیدن عبادت خداوند، یعنی همۀ اوامرش را انجام داده، و از همه نواهی اش خود را بازداشتن است.

س: ایمان به فرشته چگونه می‌باشد؟

ج: ایمان به فرشته‌ها از این قرار است:

أ- تعریف فرشته: فرشته‌ها مخلوق نورانی‌اند که خداوند را عبادت می‌کنند و تمام اوامرش را انجام می‌دهند، و متصف به صفات خداوند مانند ربوبیت و الوهیت نیستند. خداوند ایشان را از نور آفریده است، و در سرشت شان اطاعت و تسلیم شدن به اوامر خداوند جای داده شده است. و تعداد آنها آنقدر زیاد است که جز خداوند کسی تعداد آنها را نمی‌داند.

ب- ایمان به فرشته‌ها مشتمل بر چهار چیز است:

* 1. ایمان داشتن به وجود فرشته‌ها.
	2. ایمان داشتن به افرادی از فرشته‌ها که نامهایشان را می‌دانیم مانند جبرئیل و میکائیل و غیره، و آنهایی را از فرشتگان که نامهایشان را نمی‌دانیم بگونۀ اجمالی به آنها ایمان داریم.
	3. ایمان داشتن به صفاتی که فرشته‌ها به آنها موصوف بوده و ما بآنها علم داریم.
	4. ایمان داشتن به اعمالیکه آنها به انجام دادن آنها از جانب خداوند مأمور شده‌اند، و مایان با آنها علم داریم مثل ملک الموت که در وقت فرارسیدن مرگ، قبض روح مردم را می‌نماید.

س: ایمان آوردن به کتابهای آسمانی را شرح دهید؟

ج: ایمان آوردن به کتابهای آسمانی اینگونه است:

مراد از کتابهای آسمانی، کتابهای است که از جانب خداوند بر پیامبران نازل شده است، نزول این کتابها رحمتی است از جانب خداوند بر بندگانش و هدایتی است که خداوند به منظور سعادت دنیا و آخرت بندگان خویش نازل نموده است.

ایمان داشتن به کتابهای آسمانی از بندۀ مسلمان این چیزها را تقاضا می‌نماید:

* 1. ایمان داشتن به حقانیت نزول کتابهای آسمانی.
	2. ایمان آوردن به نام همان کتابهای که نام آنها را می‌دانیم، مانند: قرآن مجید که بر رسول خدا ج نازل شده است، و کتاب تورات که بر حضرت موسی ÷ نازل شده است.
	3. تصدیق کردن قصص، و داستانهای که از طریق این کتابها به ما رسیده است، و آن در صورتی است که قرآن مجید آن قصص را تأیید نماید، و نیز تصدیق نمودن اخبار و قصص که در کتابهای سابقه قبل از تغییر همان کتابها موجود است.
	4. عمل نمودن به احکامیکه در این کتابها آمده و منسوخ نگردیده است.
	5. رضا و انقیاد مطلق به تمام احکام الهی خواه حکمت آن را بدانیم و یا ندانیم. تمام کتابهای آسمانی سابق به نزول قرآن عظیم الشان منسوخ شده است؛ چنانکه قرآن مجید می‌فرماید: ﴿وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَمُهَيۡمِنًا عَلَيۡهِۖ﴾ [المائدة: 48]. «و به تو کتاب را به راستی فرستادیم آنچه را پیش از آن از کتاب‌های که نازل شده بود تصدیق می‌کند و بر آن نگهبان می‌باشد».

س: فائدۀ ایمان آوردن به کتاب‌های آسمانی را بیان نمایید؟

ج: فائدۀ ایمان آوردن به کتابهای آسمانی از این قرار است:

* 1. آگاهی پیدا کردن به عنایتی که خداوند به بندگان خویش دارد، زیرا برای هر قومی کتابی جهت هدایت شان نازل فرموده است.
	2. علم حاصل کردن به حکمت خداوند و شریعت وی که در هر قومی شریعتی مناسب حال شان مشروع نموده است، چنانچه می‌فرماید: ﴿لِكُلّٖ جَعَلۡنَا مِنكُمۡ شِرۡعَةٗ وَمِنۡهَاجٗاۚ﴾ [المائدة: 48]. «به هر گروهی از شما شریعتی و راهی مقرر کردیم».

س: ایمان به پیامبران**†** را توضیح دهید؟

ج: ایمان به پیامبران † این چنین است:

رسول انسانی است که به او از جانب خداوند شریعتی وحی می‌گردد و مأمور به تبلیغ همان شریعت می‌شود.

اول این پیامبران حضرت نوح ÷ و آخرشان حضرت محمد ج است. هیچ امتی بدون رسول نبوده، خداوند برای هر رسولی شریعت مستقل که به آن قوم خود را دعوت نماید نازل نموده است.

و یا نبی است که خداوند او را به کتاب و شریعت رسولهای که پیش از وی فرستاده شده بودند مأمور نموده است تا شریعت رسولان قبلی را تجدید نماید، چنانچه خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَۖ﴾ [النحل: 36].

«و بیگمان در هر امتی رسولی (باین فرمان) فرستادیم که خدا را پرستش کنید و از (عبادت) طاغوت بپرهیزید».

و نیز می‌فرماید: ﴿وَإِن مِّنۡ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٞ ٢٤﴾ [فاطر: 24]. «و هیچ امتی نیست مگر اینکه در (میان آن) بیم‌دهندۀ گذشته است».

همۀ پیامبران بشر و از فرزندان آدم÷ و مخلوق‌اند، برایشان هیچ خصوصیاتی از پروردگاری و الوهیتی خداوند داده نشده است، و خصائص و عادات بشری مانند: مریضی، صحت، رحمت، شفقت، مردن، احتیاج به خوراک و آشامیدنی و غیره چیزها دارند.

س: ایمان آوردن به انبیاء**†** شامل کدام امر می‌گردد؟

ج: ایمان آوردن به انبیاء † مشتمل امور ذیل است:

1. ایمان داشتن باینکه رسالت شان حق بوده و از جانب خداوند است. کسی که کافر به رسالت یکتن از رسولان الله أ بگردد گویا که کافر به رسالت همۀ انبیاء† شده است. چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿كَذَّبَتۡ قَوۡمُ نُوحٍ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ١٠٥﴾ [الشعراء: 105]. «قوم نوح پیامبران را تکذیب نمودند».
2. ایمان داشتن به رسولانی که نامهای شان را می‌دانیم مانند حضرت محمد، ابراهیم، موسی، عیسی و نوح - علیهم الصلاة والسلام-. آنها رسولهای اولوالعزم‌اند. و آن عده از انبیاء که نامهای شان را نمی‌دانیم بگونۀ اجمالی به ایشان ایمان داریم چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلٗا مِّن قَبۡلِكَ مِنۡهُم مَّن قَصَصۡنَا عَلَيۡكَ وَمِنۡهُم مَّن لَّمۡ نَقۡصُصۡ عَلَيۡكَۗ﴾ [المؤمن: 78].«همانا پیش از تو پیامبرانی را فرستادیم که سرگذشت بعضی از آنها را به تو بیان کردیم و سرگذشت بعضی از آنها را به تو بیان نکردیم».
3. تصدیق نمودن اخبار شان.
4. عمل نمودن به شریعت پیامبری که به ما مبعوث شده است، و ایشان محمدبن عبدالله علیه الصلاة والسلام است.

س: فائدۀ ایمان آوردن به رسول‌های خدا را واضح سازید؟

ج: فائدۀ ایمان آوردن به رسولهای خداوند أ:

1. آگاهی از رحمت، عنایت و لطف خداوند بر بندگانش، زیرا که خداوند رسولهای خود را جهت رهنمایی بندگان خویش فرستاده تا ایشان را به صراط مستقیم خداوند رهنمایی کنند و به ایشان چگونگی عبادت خدا را بیان و توضیح نمایند.
2. سپاسگزاری و شکر خداوند در برابر نعمت‌های عظیم و بزرگش.
3. محبت رسولهای خداوند، احترام و تعظیم شان، ثناء و وصف شان در چیزهایکه مناسب حال پیامبران می‌باشد. زیرا که ایشان رسولهای خداوند‌اند، و به عبادت خداوند قیام نمودند و رسالت خدا را تبلیغ کرده و بندگان خدا را نصیحت نموده‌اند.

س: ایمان به روز آخرت را توضیح فرمایید؟

ج: ایمان به روز آخرت:

روز آخرت روز قیامت است، روزیکه مردم از قبرهای خود برای حساب و پاداش برانگیخته می‌شوند و این روز را از این جهت روز آخرت می‌نامند که این آخرین روزی است که بعد از آن روزی وجود ندارد.

س: ایمان داشتن به روز آخرت شامل کدام چیزها می‌باشد؟

ج: ایمان داشتن به روز آخرت مشتمل بر این چیزها است:

1. ایمان داشتن به زنده شدن بعد از مرگ، زنده شدن بعد از مرگ حق و ثابت است، و ثبوت آن به قرآن و احادیث و اجماع مسلمانان شده است.
2. ایمان داشتن به حساب و پاداش گرفتن در روز آخرت. انسان از اعمال خویش سؤال میگردد، و در برابر اعمال خود مکافات و مجازات می‌بیند. و این به قرآن و احادیث و اجماع مسلمانان ثابت شده است.
3. ایمان داشتن به بهشت و دوزخ. بهشت و دوزخ مرجع آخری برای انسانها است، باینمعنی که مسلمانان به بهشت و کافران به دوزخ می‌روند. ایمان داشتن به روز آخرت انسان را به همه چیزهای که بعد از مرگ انسان صورت میگیرد عقیده‌مند می‌سازد مانند: 1) فتنۀ قبر. 2) عذاب قبر و نعمت‌های قبر که برای بندۀ مسلمان مهیا میگردد.

س: فایدۀ ایمان آوردن به روز آخرت را بیان نمایید؟

ج: فایدۀ ایمان آوردن به روز آخرت:

1. کسیکه به روز آخرت ایمان دارد از گناه گریز می‌کند، و به گناه کردن راضی نمی‌گردد، زیرا که از عذاب خداوند و روز آخرت خوف دارد.
2. در انجام دادن عمل خیر رغبت دارد و در فرمانبرداری خداوند حریص می‌باشد.
3. شخص مسلمان اگر نقصان و خسارۀ در دنیا ببیند خود را تسلی میسازد، زیرا که امید به نعمت‌های آخرت و ثواب آنرا دارد.

س: ایمان آوردن به قدر را توضیح دهید؟

ج: ایمان به قدر:

قدر: اندازه گیری خداوند در کائنات مطابق آنچه که علم خداوند در ازل به اشیاء و موجودات رفته است و حکمت ازلیش آنرا تقاضا می‌نماید.

س: ایمان به قدر متقاضی چی چیزها است؟

ج: اموریکه ایمان به قدر متقاضی آنست اینها است:

1. ایمان داشتن باینکه خداوند به همۀ اشیاء بگونۀ تفصیلی و اجمالی علم دارد. و علم خداوند در مورد اشیاء ازلی و ابدی است، خواه این چیزها به افعال بندگان تعلق می‌گیرد، و یا به فعل خداوند.
2. ایمان آوردن باینکه همۀ این چیزها در لوح محفوظ ثبت است([[1]](#footnote-1)).
3. ایمان داشتن باینکه تمام چیزهای که در کائنات بوقوع می‌آید، به خواست و مشیت خداوند صورت میگرد. خواه آنها از افعال خداوند باشد یا از افعال بندگان چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿وَرَبُّكَ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُ وَيَخۡتَارُۗ﴾ [القصص: 68]. **«پروردگار تو می‌آفریند چیزی را که بخواهد و اختیار کند».**
4. ایمان داشتن به اینکه تمام کائنات بذات و صفات و حرکات خود، مخلوق خداوند است چنانچه می‌فرماید: ﴿ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ وَكِيلٞ ٦٢﴾ [الزمر: 62]. «خداوند آفریدگار همۀ چیزها است و خداوند بر هر چیز کار ساز است».

س: ایمان آوردن به قدر چه فائده‌ای دارد؟

ج: ایمان به قدر فائده‌های خوبی دارد، از آن جمله است:

1. اعتماد نمودن به خداوند در وقتیکه از اسباب استفاده می‌کند، زیرا انسان تنها به اسباب اعتماد نمیکند بلکه اینرا می‌داند که هر چیز به قدر و اندازۀ خداوند صورت می‌گیرد.
2. زمانیکه بنده به هدف خود برسد برایش عجب و کبر پیدا نمیشود، زیرا که وی حصول نعمت را از خداوند میداند و به این عقیده است که اسباب خیر و کامیابی بید خداوند است بناءً عجب برایش پیدا نمیشود. و عجب زمانیکه به بنده پیدا شود شکر گذاری در برابر نعمت را فراموش می‌کند.
3. اطمینان و راحت قلبی برایش پیدا میشود، زیرا میداند که هر چیزی که در عالم جریان پیدا میکند به قدرت خداوندی که پادشاهی آسمانها و زمین از آن اوست صورت می‌پذیرد. چنانچه خداوند می‌فرماید:

﴿مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مِّن قَبۡلِ أَن نَّبۡرَأَهَآۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ٢٢ لِّكَيۡلَا تَأۡسَوۡاْ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمۡ وَلَا تَفۡرَحُواْ بِمَآ ءَاتَىٰكُمۡۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخۡتَالٖ فَخُورٍ ٢٣﴾ [الحدید: 22-23].

«هیچ مصیبتی در زمین و در وجود شما رخ نمی‌دهد مگر اینکه پیش از آنکه آنرا بیافرینم در کتابی (به ثبت رسیده) است. بیگمان اینکار برای خدا آسان است. برای اینکه بر آنچه از دست میدهید اندوهگین نشوید و به آنچه به شما عطاء کرده است خوشحال نشوید و خداوند هیچ متکبر خود ستایی را دوست نمی‌دارد».

قضاء و قدر

چون مسئلۀ قضاء و قدر از مسائل پیچیدۀ عقیده بوده، و بسیاری از مردم در این مسئله به خطا و گمراهی رفته از طریق حق و صراط مستقیم عدول نموده‌اند، و عدۀ زبان شکایات را باز نموده از تقدیر و سرنوشت خویش شاکی‌اند. و دستۀ هر عمل شنیع و زشتی را که انجام می‌دهند به قضاء و قدر حواله می‌نمایند و خود را بریء الذمه می‌پندارند. لذا بنده لازم دیدم که در مسئلۀ قضاء و قدر معلومات بیشتری به خوانندگان محترم و عزیز این رساله ارائه نمایم تا موضوع به شکل بهتر و روشن‌تر تشریح گردد. ومن الله التوفیق.

قضاء و قدر

قدر عبارت است از اندازه‌گیری خداوند در کائنات، مطابق به آنچه که در علم خداوندأ در ازل گذشته و حکمتش آن را تقاضا نموده است. قال رسول الله ج: «الإيمانُ أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّـهِ وَمَلاَئِكَتِهِ، وكُتُبِهِ ورُسُلِهِ، والْيومِ الآخِرِ، وتُؤمِنَ بالْقَدَرِ خَيْرِهِ وشَرِّهِ» (صحیح مسلم).

«ایمان آنست که به خداوند، فرشتگانش، کتاب‌‌هایش، پیامبرانش، روز آخرت، و به قدر، خیر و شرش ایمان داشته باشی».

حقیقت ایمان به قدر، خیر و شرش آنست که مایان به مراتب چهارگانۀ قدر ایمان داشته باشیم، و مراتب قدر از این قرار است:

1- علم

علم آنست که یقین داشته باشی باینکه خداوند متعال بر همۀ چیزهای گذشته، و حال و آینده علم دارد، و همچنین به چیزهاییکه تا بحال بوجود نیامده، و اگر بوجود بیاید چگونه بوجود می‌آید. خداوند همۀ این چیزها را می‌داند و به آنها علم کامل دارد.

2- نوشتن

نوشتن باینمعنی است بدانی که خداوند همۀ چیزهای را که در کائنات از حوادث بوقوع می‌آید کوچک و بزرگ آنها را در لوح محفوظ نوشته کرده است. چنانچه می‌فرماید: ﴿أَلَمۡ تَعۡلَمۡ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِۚ إِنَّ ذَٰلِكَ فِي كِتَٰبٍۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ٧٠﴾ [الحج: 70]. «آیا نمیدانی که خداوند به آنچه در آسمانها و زمین است میداند؟ واقعاً اینها در کتاب (ثبت)‌اند، همانا این برای خدا آسان است».

این آیۀ مبارکه دلیلی است بر اینکه خداوند بر همۀ اشیاء علم دارد و اینکه آنها را قبلا در لوح محفوظ نوشته کرده است.

3- مشیئت

بر هر فرد مسلمان لازم و ضروری است که اقرار نماید بر اینکه هیچ چیزی در کائنات بدون خواست و ارادۀ خداوند سبحانه و تعالی بوقوع نمی‌انجامد، خداوند می‌فرماید:

﴿وَرَبُّكَ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُ وَيَخۡتَارُۗ﴾ [القصص: 68].

«و پروردگار تو هر چه را بخواهد می‌آفریند و بر می‌گزیند».

و نیز می‌فرماید: ﴿وَيَفۡعَلُ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ ٢٧﴾ [إبراهیم: 27]. «آنچه خداوند بخواهد انجام می‌دهد».

4- آفرینش

بر بندۀ مسلمان لازم است که اقرار نماید بر اینکه خداوند آفریدگار همۀ کائنات و موجودات است؛ چنانچه می‌فرماید: ﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيۡءٖ فَقَدَّرَهُۥ تَقۡدِيرٗا ٢﴾ [الفرقان: 2]. «خداوند هر چیز را آفرید و آن را دقیقا اندازه‌گیری کرد».

در آیات بسیاری از قرآن مجید از اندازه و تقدیر اشیاء بحث شده است، از آنجمله می‌فرماید:

﴿قَدۡ جَعَلَ ٱللَّهُ لِكُلِّ شَيۡءٖ قَدۡرٗا ٣﴾ [الطلاق: 3].

«همانا خداوند برای هر چیز اندازۀ تعیین کرده است».

و نیز می‌فرماید:

﴿وَإِن مِّن شَيۡءٍ إِلَّا عِندَنَا خَزَآئِنُهُۥ وَمَا نُنَزِّلُهُۥٓ إِلَّا بِقَدَرٖ مَّعۡلُومٖ ٢١﴾ [الحجر: 21].

«و هیچ چیزی نیست مگر (اینکه) خزائن آن نزد ما است، و ما آن را فرود نمی‌آوریم مگر باندازۀ معینی».

و خداوند می‌فرماید: ﴿وَكُلُّ شَيۡءٍ عِندَهُۥ بِمِقۡدَارٍ ٨﴾ [الرعد: 8]. «و هر چیز نزد او بمقدار معینی است».

و نیز می‌فرماید: ﴿قُل لَّن يُصِيبَنَآ إِلَّا مَا كَتَبَ ٱللَّهُ لَنَا هُوَ مَوۡلَىٰنَاۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٥١﴾ [التوبة: 51]. «بگو: جز آنچه خداوند نصیب ما کرده بما نمی‌رسد او است کارسازما، و باید مؤمنان به خداوند توکل ورزند».

و خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيۡءٍ خَلَقۡنَٰهُ بِقَدَرٖ ٤٩﴾ [القمر: 49]. «بیگمان ما هر چیز را به اندازه آفریدیم».

هر کسیکه از قضاء و قدر خداوند انکار کند بنام قدریه (منکران قدر) یاد می‌شود. این طائفه در صدر اسلام نیز وجود داشتند و امروز هم عده‌ای هستند که از قضاء و قدر خداوند انکار می‌نمایند.

از پیامبر اسلام ج در مورد منکران قدر چنین روایت شده است: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍب قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِى لَيْسَ لَهُمَا فِى الإِسْلاَمِ نَصِيبٌ: الْمـُرْجِئَةُ وَالْقَدَرِيَّةُ» (سنن الترمذی) از عبدالله بن عباس ب روایت شده که آنحضرت ج فرمودند: «دو گروه از امتم هستند که سهمی در اسلام ندارند: جبریها (کسانیکه می‌گویند: تمام افعال به تقدیر خدا است، و بنده هیچ اختیاری از خود ندارد)، و قدریها (منکران قدر)».

وَعَنِ ابْنِ عُمَرَب عَنِ النَّبِىِّ ج: «يَكُونُ فِى أُمَّتِى خَسْفٌ وَمَسْخٌ وَذَلِكَ فِى الْـمُكَذِّبِينَ بِالْقَدَرِ». (سنن أبی داود والترمذی)

از عبد الله بن عمرب روایت شده است که از آنحضرتج شنیدم که می‌فرمود: «در امت من خسف (فرو رفتن به زمین) و مسخ (تغییر صورت) می‌باشد، و آن برای تکذیب کنندگان به قدر است».

وَعَنْهُ عَنِ النَّبِىِّج قَالَ: «الْقَدَرِيَّةُ مَجُوسُ هَذِهِ الأُمَّةِ، إِنْ مَرِضُوا فَلاَ تَعُودُوهُمْ وَإِنْ مَاتُوا فَلاَ تَشْهَدُوهُمْ». (امام احمد حنبل، و سنن ابوداود).

از عبد الله بن عمر ب روایت شده که: آنحضرت ج فرمود: «قدریه آتش‌پرست این امت است، اگر مریض گردیدند به عیادت شان نروید، و اگر می‌میرند به جنازۀ شان حاضر نگردید».

ایمان به قضاء و قدر، خیر و شر آن در زندگی بندۀ مسلمان اثر مثبت می‌گزارد، او در تمام کارهای خود اعتمادش را به خداوند مستحکم می‌گرداند، و بر خداوند توکل و تفویض امرش را می‌نماید، و به یقین کامل می‌داند چیزیکه بوی نرسیده است نمی‌رسد، و آنچه که باید بوی برسد حتماً رسیدنی است. او تنها اسباب را مؤثر در امور نمی‌داند بلکه از اسباب کار می‌گیرد، اما توکل خود را در رسیدن بمرام خویش به خداوند می‌نماید.

همچنین ایمان داشتن به قضاء و قدر برای بندۀ مؤمن آرامش خاطر ایجاد می‌کند، سکون و اطمینان برایش پیدا می‌شود، از چیزی که بوی رسیده است راضی و خوشنود می‌گردد، در گذشته خویش محزون و اندوهگین نمی‌گردد، به آیندۀ خود اطمینان پیدا می‌کند. زیرا او به یقین می‌داند که هر چیز به قضاء و قدر خداوند تعلق دارد، چنانچه آنحضرت ج می‌فرماید:«عَجَبًا لأَمْرِ الْمـُؤْمِنِ، إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ خَيْرٌ، وَلَيْسَ ذَاكَ لأَحَدٍ إِلاَّ لِلْمُؤْمِنِ، إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَّاءُ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ، وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَّاءُ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ». (صحیح مسلم).

«امر بندۀ مؤمن شگفت‌آور است، و همۀ امرش بخیر او است، اگر برایش خوشی‌ای برسد شکر می‌کند، و این به خیر او است، و اگر برایش بدی‌ای برسد صبر می‌کند، و این بخیر او است».

ای برادر مسلمان! بر تو است که که به چیزهای که خداوندأ برایت از خیر و شر مقدر نموده است راضی باشی تا در دنیا به راحت زندگی کنی، و در آخرت به جنت پروردگار خویش داخل گردی، و بر تو است که خدای خود را در هر حال حمد و ستایش نمایی، و از اسباب و وسایل کار بگیری و غفلت و تنبلی را ترک دهی.

عقیدۀ اهل سنت و جماعت دربارۀ قضاء و قدر

عقیدۀ اهل سنت و جماعت در قضاء و قدر اینست که خداوند به بندگان خویش توان عبادت داده است، تا بندگان اعمال خود را درست نمایند. و به عبارت دیگر: خداوند ایشان را اختیار داده که خودشان بعضی از اعمال را بر بعضی ترجیح دهند از همین جهت وقتی اعمالی را انجام می‌دهند آن اعمال بایشان نسبت داده می‌شود و افعال خود شان گفته می‌شود، اگر چه صدور آن اعمال به اراده و مشیئت خداوند صورت می‌گیرد زیرا که معصیت خداوند به جبر و اکراه شده نمی‌تواند، و چیزی جز ارادۀ خداوند بوجود نمی‌آید حجت و برهان کامل از آن خداوند است، خداوند همیشه از استدلال مشرکان به قضاء و قدر در قرآن مجید یادآوری می‌کند، و دلائل شان را رد و از عمل کردشان انکار می‌نماید، چنانچه می‌فرماید: ﴿سَيَقُولُ ٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْ لَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَآ أَشۡرَكۡنَا وَلَآ ءَابَآؤُنَا وَلَا حَرَّمۡنَا مِن شَيۡءٖۚ﴾ [الأنعام: 148]. «به زودی آنانکه (بخداوند) شرک می‌آورند می‌گویند: اگر خداوند می‌خواست ما به او شریک نمی‌آوردیم و نه پدران ما (این کار را می‌کردند) و نه (هم) چیزی را حرام می‌گردانیدیم».

اینست استدلال مشرکان در بارۀ خواست و ارادۀ خداوند. و خداوند در جواب شان می‌فرماید: ﴿قُلۡ فَلِلَّهِ ٱلۡحُجَّةُ ٱلۡبَٰلِغَةُۖ﴾ [الأنعام: 149]. «بگو: پس خدای را است دلیل رسا». خداوند خبر داد که دلیل و برهان از آن خداوند است، و اگر می‌خواست ایشان را هدایت می‌نمود. و در جای دیگر چنین می‌فرماید:

﴿إِن نَّشَأۡ نُنَزِّلۡ عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ ءَايَةٗ فَظَلَّتۡ أَعۡنَٰقُهُمۡ لَهَا خَٰضِعِينَ ٤﴾ [الشعراء: 4].

«اگر بخواهیم از آسمان نشانه‌ای فرود می‌آوریم که در برابر آن گردنهای شان خم گردد».

خداوند اگر می‌خواست ایشان را هدایت می‌نمود مگر حکمت خداوند مقتضی آنست که در مخلوقاتش نیک‌بخت و بدبخت، فاسق و پرهیزگار، کافر و مسلمان، مشرک و موحد، عابد و غیر عابد بوده باشد.

این مطابق حکمت و خواست خداوند است، و حکمتش تقاضا می‌کند که مردم به دو دسته تقسیم شوند: دستۀ عمل اهل جنت را نمایند و به جنت داخل گردند، و دستۀ عمل اهل دوزخ را نمایند و به دوزخ داخل گردند و برای هریک از ایشان اراده و قدرت را داده است که با آن اعمال خود را انجام دهند، و مطابق همان قدرت و اراده مکافات و مجازات شوند. ثواب و عقاب ببینند، با اینهم همۀ شان تحت اراده و خواست خداوند بوده و برایشان اختیار و اراده داده شده است، مگر خواست و ارادۀ شان تحت خواست و ارادۀ خداوند صورت میگیرد چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿لِمَن شَآءَ مِنكُمۡ أَن يَسۡتَقِيمَ ٢٨ وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢٩﴾ [التکویر: 28-29]. «برای آنکسی از شما که بخواهد (در راه حق) پایداری کند، و شما نمی‌خواهید (پایداری کنید) مگر آنکه خدای پروردگار جهانیان بخواهد».

برای شما خواست و اراده بر استقامت‌تان وجود دارد، با آنهم خواست و ارادۀ شما به خواست و ارادۀ خداوند ارتباط دارد، چنانچه می‌فرماید: ﴿فَمَن شَآءَ ذَكَرَهُۥ ٥٥ وَمَا يَذۡكُرُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُۚ﴾ [المدثر: 55-56]. «پس هر که بخواهد از آن پند می‌گیرد و هیچکسی پند نمی‌گیرد جز آنکه خدا بخواهد».

خداوند برای بندگان خود اراده را ثابت نموده است، مگر ارادۀ شان تحت ارده و خواست خداوند می‌باشد – و در آن خداوند حکمتی نهفته است-، و بندگان به ارادۀ خود ثواب و عذاب می‌بینند، و در جواب کسانیکه می‌گویند: نوشتۀ ازلی ما چنین بود. و ما مطابق نوشتۀ خود عمل نمودیم این فرمودۀ رسول خدا ج را بیان می‌کنیم: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلاَّ قَدْ كُتِبَ مَقْعَدُهُ مِنْ النَّارِ أَوْ مِنْ الْجَنَّةِ. فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ الْقَوْمِ: أَلاَ نَتَّكِلُ يَا رَسُولَ اللَّـهِ! قَالَ: لاَ، اعْمَلُوا فَكُلٌّ مُيَسَّرٌ لِمَا خُلِقَ لَهُ، ثُمَّ قَرَأَ: ﴿فَأَمَّا مَنۡ أَعۡطَىٰ وَٱتَّقَىٰ ٥ وَصَدَّقَ بِٱلۡحُسۡنَىٰ ٦ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلۡيُسۡرَىٰ ٧ وَأَمَّا مَنۢ بَخِلَ وَٱسۡتَغۡنَىٰ ٨ وَكَذَّبَ بِٱلۡحُسۡنَىٰ ٩ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلۡعُسۡرَىٰ ١٠﴾ [اللیل: 5-10]. «هیچ یکی از شما نیست مگر اینکه برای او جایی در دوزخ و یا در بهشت نوشته شده است: مردی از میان مردم، از رسول خدا ج پرسید: آیا بر نوشتۀ خود اعتماد نکنیم؟ رسول خدا ج فرمود: نه خیر، عمل کنید، هر یک از این نوشته‌ها برای کسیکه در موردش نوشته شده آسان کننده برای چیزیکه در باره اش خلق شده است می‌گردد، سپس آنحضرت ج این آیه را تلاوت فرمود: «امّا آن کس که (در راه خدا) انفاق کند و پرهیزگارى پیشه گیرد و (سخن) نیکو را تصدیق کرد، پس راه او را بسرای آسایش (بهشت) هموار می‌سازیم. اما کسی که بخل کرد و خود را بی‌نیاز پنداشت و (سخن) نیکو را تکذیب کرد. پس راه او را به سرای دشواری (دوزخ) هموار می‌سازیم».

خداوند در این آیۀ مبارکه ثابت نمود که برای انسان عملی است، اینرو فرمود: «امّا آن کس که (در راه خدا) انفاق کند و پرهیزگارى پیشه گیرد». اینها همه اعمال است، و سپس فرمود: «[راه رسیدن‏] به آسایش (بهشت) را برایش آسان مى‏گردانیم‏». یعنی وقتی عمل صالحی را انجام دهد مانند پرهیزگاری، راستی، و امثال آن، سپس فرمود: «[راه رسیدن‏] به آسایش (بهشت) را برایش آسان مى‏گردانیم‏». سپس فرمود: اما کسی که بخل کرد و خود را بی‌نیاز پنداشت». اینها همه اعمال است، و فرمود: «پس راه او را به سرای دشواری (دوزخ) هموار می‌سازیم». یعنی: زمانیکه عمل غیر صالحی را انجام دهد، مانند: بخل، دروغ و امثال آنها.

پس برای انسان عملی است، و عملش اینست که برایش امر می‌شود او اوامر را انجام می‌دهد. این به ارادۀ خداوند می‌باشد، اگر خداوند می‌خواست که عملی را انجام ندادی انجام داده نمی‌توانست، و اگر خداوند بخواستی او را از آن عمل باز می‌داشت و میان او و عملش مانع قرار می‌داد، مگر خداوند خواسته است و از آن خداوند است، خواست عمومی ازینرو برای انجام دادن عمل برایش اختیار داد، اگر عمل خیری را انجام دهد پاداش وی خیر است، و اگر عمل شر را انجام دهد مجازاتش شر است، لیکن در انجام دادن عمل شر وعید داده است، و در آن خداوند وعدۀ عذاب را داده است، گرچه خداوند قادر بر هدایت شان می‌باشد، و بر کسانیکه عمل خیر انجام دهند وعدۀ ثواب داده است گرچه خداوند قادر بر گمراهی شان می‌باشد. پس حکمت کامل از آن خدا است باینکه دسته‌ای را برای جنت آفریده و هدایت شان نموده و دلهای شان را برای هدایت آماده کرده است، و احسان خداوند شامل حال شان شده است باینکه ایشان را از فضل خویش محروم نساخته است، و دسته‌ای برای دوزخ آفریده، ایشان را در دوزخ عذاب می‌کند گرچه خداند بر هدایت شان قادر است مگر خداوند مانع میان ایشان و هدایت قرار داده است، و اسباب هدایت را برایشان مهیا نکرده است، و برایشان اختیار داده که خیر را بر شر ترجیح دهند. اگر ایشان عمل شر را انجام دهند و از اهل شر بگردند پروردگار شان آنها را عذاب می‌نماید، و عذاب خداوند در بارۀ شان عدل است نه ظلم. چنانکه می‌فرماید: ﴿وَلَا يَظۡلِمُ رَبُّكَ أَحَدٗا ٤٩﴾ [الکهف: 49]. «پروردگار تو بر هیچ فردی ظلم نمی‌کند».

دو مثال در رابطه به مسئلۀ قضاء و قدر

مثال اول

برای شخص خطاکاری که بر گناه و معاصی بسیار جرئت داشت رفیقش در حالیکه او را نصیحت می‌نمود گفت: آیا از گناه خوف نداری؟ آیا به پروردگار خود تایب نمی‌گردی؟ آیا نمی‌دانی که خداوند عذابی را که برای گنهگاران آماده ساخته است بسیار سخت است؟ شخص خطاکار در جوابش گفت: مرا بگذار تا از چیزهای که می‌خواهم لذت بگیرم، اگر خداوند می‌خواست مرا هدایت می‌نمود، اگر خداوند ارادۀ هدایت مرا می‌داشت مرا گمراه نمی‌نمود. رفیقش در حالیکه او را نصیحت می‌نمود برایش گفت: به همین عذرهای دروغین گناهانت زیاد می‌گردد، خداوند تو را گمراه نکرده است بلکه شیطان تو را گمراه نمود است، و نفس اماره بالسوء تو به پیروی کردن از شیطان خود را تسلیم و منقاد گردانیده است، چنانکه شیطان پروردگار خود را مخاطب ساخته می‌گوید: ﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغۡوِيَنَّهُمۡ أَجۡمَعِينَ ٨٢ إِلَّا عِبَادَكَ مِنۡهُمُ ٱلۡمُخۡلَصِينَ ٨٣﴾ [ص: 82-83]. «(ابلیس) گفت: قسم به عزت تو که همۀ ایشان را گمراه می‌گردانم مگر بندگان مخلص تو از ایشان (که بر آنها سلطۀ ندارم)».

شیطان تو را به طرف گناه دعوت نموده است و تو از وی پیروی کردی، و خداوند تو را بسوی هدایت دعوت نموده است او را نافرمانی نمودی، خداوند برای تو سعادت و راههای رسیدن بآن را بیان نموده و اسباب آن را برایت سهل و آسان ساخته است و تو را بآن ترغیب کرده است. و راههای شقاوت را نیز برایت توضیح داده است، و تو را از رفتن به طرف شقاوت برحذر ساخته است، و از پیروی کردن از وسوسه‌های شیطان تو را منع نموده و تو را از آیندۀ خطرناک آن باخبر ساخته است مگر تو به پیروی کردن شیطان راضی شدی، و هدایت را بر گمراهی، و بدبختی را بر نیک‌بختی بدل نمودی، خداوند برای تو اراده و اختیار ارزانی نمود، تا از آنها استفادۀ درست و معقول نمایی و تو را مجبور به گناه نساخته است و از خیر باز نداشته است، خودت به اختیار خود راه گمراهی را طی نموده و راه حق و صواب را ترک دادی، بناء خود را مذمت کن، آیا نشنیدی که شیطان در روز قیامت به پیروان خود چنین می‌گوید: ﴿وَقَالَ ٱلشَّيۡطَٰنُ لَمَّا قُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ إِنَّ ٱللَّهَ وَعَدَكُمۡ وَعۡدَ ٱلۡحَقِّ وَوَعَدتُّكُمۡ فَأَخۡلَفۡتُكُمۡۖ وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيۡكُم مِّن سُلۡطَٰنٍ إِلَّآ أَن دَعَوۡتُكُمۡ فَٱسۡتَجَبۡتُمۡ لِيۖ فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوٓاْ أَنفُسَكُمۖ مَّآ أَنَا۠ بِمُصۡرِخِكُمۡ وَمَآ أَنتُم بِمُصۡرِخِيَّ إِنِّي كَفَرۡتُ بِمَآ أَشۡرَكۡتُمُونِ مِن قَبۡلُۗ إِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ٢٢﴾ [إبراهیم: 22]. «چون کار تمام شود شیطان می‌گوید: همانا خداوند شما را وعده داد وعدۀ حق، و من به شما وعده دادم، و با شما تخلف ورزیدم، و من بر شما تسلطی نداشتم، جز اینکه شما را دعوت کردم و شما (دعوت) مرا پذیرفتید و خویشتن را ملامت کنید من فریاد رس شما نیستم و نه (هم) شما فریادرس من هستید، واقعاً از اینکه پیش از این مرا (با خدا) انباز گرفتید بیزار هستم، بیگمان برای ستمکاران عذابی است دردناک».

شخص خطاکار گفت: چگونه می‌توانم راهی را که من میروم ترک نمایم در حالیکه خداوند آن را برایم مقدر ساخته است؟ و آیا امکان دارد که از قضاء و قدر خداوند خارج شوم؟ نصیحت‌کننده در جوابش گفت: بلی، میتوانی کارهایی را که انجام میدهی ترک نمایی، و از گناهان خویش توبه کنی و تو باین یقینا علم داشته باشی که همین توبۀ تو هم به قضاء و قدر خداوند صورت گرفته است. در این حالت تو از قضاء و قدر خداوند به قضاء و قدر خداوند رجوع نمودی، و این گفتۀ تو که گفتی گناهانی که من انجام میدهم قضاء و قدر خداوند در آن رفته است و خداوند مرا بآن مجبور نموده است و همین قضاء و قدر مانع میان من و عمل نیک من گردیده کاملاً دروغ بوده است. و اولین کسی که این گفته ات را دروغ می‌پندارد خودت هستی. و این را میدانی که اگر تو اراده کنی که گناه ننمایی میتوانی که گناه نکنی، و اگر ارادۀ قطعی به انجام دادن کارهای خوب نمایی می‌توانی که اعمال خوب را انجام دهی، و رفتن به طرف گناه و معاصی به میل و محبت خودت صورت گرفته است و از ارادۀ خودت سرچشمه گرفته است هم خودت و هم دیگران باین گفته علم دارند. و این را نیز میدانی که این گفتۀ تو همۀ این چیزها به قضاء و قدر خداوند بسته است بهانه‌ای است که در مقابل ملامتی خود ارائه می‌دهی. اگر کسی برایت ظلم کند و یا بر حقوق تو تجاوز نماید. و بعد برایت بگوید: این کار به قضاء و قدر خداوند شده است، آیا عذرش را قبول می‌کنی؟ و در برابرش احساساتی نمیشوی؟ و این را برایش نمی‌گویی که تو مرا مورد تمسخر قرار می‌دهی؟ شخص خطاکار گفت: بلی، این گفتۀ تو واقعیت دارد. نصیحت‌کننده برایش گفت: چگونه تو حاضر هستی با پروردگاری که تو را آفریده و به تو نعمت‌هایی فراوانی را ارزانی نموده است معاملۀ انجام دهی در حالیکه تو راضی نیستی که مردم با تو همچنان معامله نمایند؟ اگر تو از گفتۀ قضاء و قدر این را اراده داری که خداوند به من علم دارد که من به حضورش در قیامت پیش می‌شوم، و خداوند است که به من قدرت و اراده را عطا نموده و توانایی بر افعالی که انجام میدهم نیز از جانب خداوند است و من از توان و قدرتی که خداوند بمن داده بود گناهانی را انجام دادم، و خداوند مرا در انجام دادن گناه مجبور نساخته است بلکه خودم به میل و ارادۀ خود گناه نمودم، این گفتۀ تو صحیح است، و تو در واقع به حکمت کاملۀ خداوند که بر عمل بندگان خود دارد اقرار و اعتراف نمودی.

مثال دوم- میعاد اجل و رزق

اجل و رزق انسانها مانند سائر چیزها به قضاء و قدر ارتباط دارد، خداوند به کسی که از بندگان خویش بخواهد روزیش را فراخ می‌گرداند و از کسی که بخواهد روزیش را تنگ می‌سازد، چنانچه می‌فرماید: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٞۖ فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمۡ لَا يَسۡتَأۡخِرُونَ سَاعَةٗ وَلَا يَسۡتَقۡدِمُونَ ٣٤﴾ [الأعراف: 34]. «برای هر امتی میعادی است، چون میعاد شان بسر رسید نه (آن را) تأخیر کرده می‌توانند و نه هم تقدیم».

و می‌فرماید: ﴿ٱللَّهُ يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦ وَيَقۡدِرُ لَهُۥٓۚ﴾ [العنکبوت: 62]. «خداوند به هر که از بندگان خود که بخواهد روزی را فراخ میکند، و به هر که بخواهد تنگ می‌کند».

اسبابی که باعث زیادت و یا کمی عمر و رزق انسان می‌گردد

عمر و رزق از جملۀ چیزهایی است که خداوند مقدر نموده است، و به قضاء و قدر خداوند بوجود می‌آید، با آنهم عمر و رزق مانند سایر چیزها دارای اسباب دینی، و اسباب طبیعی و مادی می‌باشد. و این اسباب تابع قضاء و قدر خداوند بوده و هیچ سببی از اسباب بر قضاء و قدر خداوند سبقت نمی‌کند بلکه تابع قضاء و قدر خداوند می‌باشد.

1- اسباب دینی

از جمله اسباب دینی برای زیادتی عمر و رزق انسان تقوا و خدا ترسی بنده و نیکوکاری به مخلوق خداوند می‌باشد مخصوصا نیکی نمودن به اقارب انسان چنانچه رسول الله ج می‌فرمایند: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُبْسَطَ لَهُ رِزْقُهُ، أَو يُنْسَأَ لَهُ فِي أَثَرِهِ -أی یُطِیلَ في عُمُرِهِ-، فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ». «کسی که دوست دارد خداوند در رزق وی فراخی کند و عمرش را طولانی نماید رحم خویش را وصل کند». [صحیح بخاری، حدیث (5986) وصحیح مسلم حدیث (25579)]. زیرا که خداوند بندۀ خویش را از جنس عملش پاداش می‌دهد بناء کسی که رحم خویش را وصل می‌کند خداوند رزق و اجلش را وصل می‌نماید باین معنی که خداوند در رزقش برکت میگزارد و عمرش را طولانی میگرداند و عکس آن، کسی که قطع صلۀ رحم مینماید خداوند در رزق و عمرش کوتاهی میاورد، یعنی رزق وی را کم و عمرش را کوتاه می‌سازد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّهُۥ مَخۡرَجٗا ٢ وَيَرۡزُقۡهُ مِنۡ حَيۡثُ لَا يَحۡتَسِبُۚ﴾ [الطلاق: 2-3].

«و هر که از خداوند بترسد (خدا) برایش راه بیرون شدن از مشکل را فراهم می‌سازد. و او را از طریقی که گمان نکند روزی می‌دهد».

و از اسباب دینی برای کوتاهی عمر، ظلم و بغاوت بر انسانها است؛ شخص باغی بزودی هلاک می‌گردد، و خداوند از عملکرد ظالم غافل نمی‌باشد و او را در دنیا به کمی عمر مجازات می‌کند.

از جملۀ اسباب دینی برای کمی رزق، معاملات حرام سودی، غش نمودن، خوردن مال یتیم، و مال مردم به باطل است. انسان فکر می‌کند که این کارها رزقش را زیاد می‌گرداند از اینرو با جرأت تمام به این کارها مبادرت میورزد مگر خداوند به عکس عقیده اش روزی او را تنگ می‌سازد چنانچه می‌فرماید: ﴿يَمۡحَقُ ٱللَّهُ ٱلرِّبَوٰاْ وَيُرۡبِي ٱلصَّدَقَٰتِۗ﴾ [البقرة: 276]. «خداوند سود را نابود می‌سازد و صدقات را افزون می‌گرداند».

معاملات ربوی عمر شخصی معامله کننده را کوتاه می‌گرداند و برکت را از مالش می‌برد، اگر در ظاهر امر استفادۀ محدودی نماید مگر در نتیجه سبب کمی و بی‌برکتی در مالش می‌شود مثلیکه برای صدقه دهنده خداوند دروازه‌های رزق را باز می‌کند، چنانچه رسول الله ج می‌فرمایند: «مَا نَقَصَ مَالٌ مِنْ صَدَقَةٍ». «صدقه مال صدقه دهنده را کم نمی‌کند». (صحیح مسلم).

بهمین قسم غش، تزویر، خوردن مال یتیم و اوقاف از جمله بزرگترین اسباب از بین رفتن برکت مال می‌گردد، و علاوه بر آن در روز قیامت انسان عذاب هم می‌شود.

2- اسباب طبیعی

از اسباب زیادتی و کوتاهی عمر طبیعی، صحتی و امراض است، تندرستی از امراض سبب طولانی شدن عمر می‌شود همچنان که امراض به تمام انواع خود سبب کوتاهی عمر می‌گردد.

خانۀ نشیمن انسان اگر در جای بلند و مرتفع و هوادار و مقابل شعاع آفتاب قرار گیرد از جملۀ اسباب تندرستی و طول عمر صاحبش می‌شود، و برعکس آن، جای که مکان زیست از هوای آزاد و شعاع آفتاب برخوردار نباشد سبب کوتاهی عمر می‌گردد، چنانکه امروز هم به مشاهده رسیده است. خود را نگاه کردن از چیزهای خطرناک و مهلک و از اسباب و وسائل جهت وقایۀ خود استفاده نمودن نیز در طول عمر اثر آشکاری دارد، و خود را به هلاکت واقع ساختن و از راههای خطرناک سیر و عبور نمودن سبب هلاکت انسان می‌گردد و... و... .

3- از اسباب مادی

از اسباب مادی در حصول رزق و فراخی آن، کسب و کار مفید است، این اسباب زیاد بوده، و به اشکال گوناگونی وجود دارد، و هر فردی می‌تواند مناسب حال و موافق سلیقۀ خود به کاری بپردازد، چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ ذَلُولٗا فَٱمۡشُواْ فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُواْ مِن رِّزۡقِهِۦۖ وَإِلَيۡهِ ٱلنُّشُورُ ١٥﴾ [الملك: 15]. «او است که زمین را برای شما (نرم و) هموار گردانیده، پس در نواحی آن بروید و از روزی که در آن (تعبئه شده) بخورید، و به سوی او است رستاخیز».

در این آیه همۀ اسباب مفید و نافع جمع می‌گردد، مانند: زراعت و غیره، چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنفِقُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا كَسَبۡتُمۡ وَمِمَّآ أَخۡرَجۡنَا لَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِۖ﴾ [البقرة: 267]. «ای مؤمنان، از چیزهای پاکیزه‌ای که کمایی کرده اید و از چیزهای که ما برای شما از زمین بیرون آورده ایم خرج کنید».

تمام این امور تابع به قضاء و قدر خداوند بوده و خداوند هر کار و اسباب آن را مقدر ساخته است، اسباب و مسببات از قضاء و قدر خداوند محسوب میگردد. از اینرو، یاران رسول خدا ج برای رسول خدا چنین گفتند: «يَا رَسُولَ الله! أَرَأَيْتَ أَدْوِيَةً نَتَدَاوَى بِهَا، وَتُقًى نَتَّقِيهَا، وَرُقًى نَسْتَرْقِى بِهَا، هَلْ تَرُدُّ مِنْ قَضَاءِ اللَّـهِ وقَدَرِهِ شَيْئًا؟قَالَ: «هِىَ مِنْ قَضَاءِ اللَّهِ وقَدَرِهِ». وفي لفظ: «إنَّها مِنْ قَدَرِ اللّهِ». وفي رواية: «ذَلِكَ مِنْ قَدَرِ اللّـَهِ». «ای رسول خدا، به ما خبر ده، ادویۀ که ما با آن خود را تداوی می‌کنیم، و پناهگاههای که ما با آنها پناه می‌بریم، و دعاخوانی‌های که ما خود را با آنها دعاء خوانی می‌نماییم، آیا اینها از قضاء و قدر خداوند چیزی را کم مینمایند؟ آنحضرت ج فرمودند: اینها همه از جملۀ قضاء و قدر خداوند است». و دروایتی: «اینها از قدر خداوند می‌باشد». و در روایتی: «این از قدر خداوند است». (مسند امام احمد و سنن ترمذی و ابن ماجه).

بهمین قسم دعاهای متنوع سبب بزرگی است برای رسیدن به مطلب و سلامتی از چیزیکه انسان از آن احساس خوف می‌کند، خداوند به دعاء کردن امر فرموده، و وعدۀ اجابت دعاء را نیز داده است. بناء دعاء، و اجابت دعاء همۀ آنها داخل قضاء و قدر خداوند می‌باشد.

رسول خدا ج به عمل نمودن به اسباب نافع و مفید، و کمک خواستن از خداوند، به هردوی آنها دستور داده است، چنانچه می‌فرماید: «احْرِصْ عَلَى مَا يَنْفَعُكَ، وَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ وَلَا تَعْجَزْ». «بر چیزهای مفید حریص باش، و از خداوند یاری و مدد بخواه و ناتوان مشو». (صحیح مسلم، کتاب القدر).

حدیث مبارک ما را به حریص بودن به اسباب نافع و مفید و یاری خواستن از خداوند امر می‌کند، و این استقامت در دین گفته می‌شود، زیرا که انحراف به یکی از امور سه‌گانۀ ذیل صورت می‌گیرد:

1. اینکه شخص برای بدست آوردن چیزهای مفید و نافع حرص نمی‌کند و یا تنبلی می‌نماید و یا از آنها بکلی اعراض نموده به چیزهای که ضد آن است اشتغال می‌ورزد.
2. به امور نافع و مفید اشتغال می‌ورزد مگر اتکاء به نیروی خودش می‌کند، تنها به اسباب نظر می‌اندازد، و تمام توجه خویش را به اسباب مبذول می‌دارد، و از مُسَبِّبُ الأسباب قطع علاقه می‌کند.
3. از اسباب مفید و نافع کار نمی‌گیرد، و او فکر می‌کند که به خداوند توکل کرده است، در حالیکه توکل بعد از عمل نمودن به اسباب به وجود می‌آید. از اینرو، رسول خدا ج در حدیثی که گذشت راههای مفید و نافع را به پیروان خویش بیان نموده است.

والله أعلم، وصلى الله على محمد وعلى آله وصحبه وسلم.

آثار علمی مؤلف

الف- آثار چاپ شده

1. اذکار صالحین.
2. اساسات استراتیژی امریکا در قضیۀ افغانستان (ترجمه).
3. انحرافات در دورۀ آوارگی و تدابیر آن.
4. تجوید و علوم قرآن.
5. تفسیر نافع (سوره های یس، الرحمن، و الملک).
6. تفسیر نافع (سورۀ فاتحه و پارۀ اخیر قرآن مجید).
7. جهاد از دیدگاه قرآن و حدیث (به زبان دری و پشتو).
8. الجهاد فی سبیل الله مفهومه والدعوة إلیه (به زبان عربی).
9. جهاد و هجرت.
10. حقوق طفل در اسلام.
11. روزه.
12. رهنمای حج و عمره و زیارت مسجد نبوی ج.
13. سود و ضررهای آن.
14. سیرت النبی ج (ترجمه).
15. عدالت در اسلام.
16. عقیدۀ اهل سنت و جماعت (کتاب حاضر)
17. کتاب مطالعه (ترجمه).
18. مجموعۀ سودمندی از نوشته‌های علماء عقیده (ترجمه)
19. مسائل توحید از طریق سؤال و جواب (ترجمه).
20. منهیات در اسلام.
21. میراث در اسلام
22. نشانه های استراتیژی انکشاف اجتماعی در افغانستان (ترجمه).
23. نماز.
24. وجوب عمل به سنت رسول اکرم و کفر منکر آن (ترجمه).
25. یتیم در جامعۀ اسلامی.

ب- آثار آمادۀ چاپ

1. افغانستان در گذشته و حال (ترجمه).
2. الإمام البخاری وصحیحه (به زبان عربی).
3. تعلیم و تربیۀ اسلامی صنف پنجم (کتاب درسی).
4. تعلیم و تربیۀ اسلامی صنف چهارم (کتاب درسی).
5. الحقوق الأساسیة للبشر (به زبان عربی).
6. العلم النافع أوصافه وآثاره (به زبان عربی).
7. ملا على القاری الهروی محدثاً (رسالۀ دوکتوری).

ج- تحقیق و تدقیق بر کتب ذیل

1. ارکان اسلام.
2. اسلام و شوروی.
3. تدقیق ترجمۀ تفسیر قرآن مجید «عبدالله یوسف علی» ترجمۀ استاد صباح الدین کشککی جلد اول، دوم، سوم، چهارم، پنجم و ششم (قرآن مجید از اول تا اخیر).
4. تدقیق ترجمۀ فارسی فی ظلال القرآن «شهید سید قطب». ترجمۀ استاد محمد صدیق راشد سلجوقی جزء اول، دوم، سوم، چهارم، پنجم و ششم.
5. تربیۀ اولاد مسلمان در جوامع غیر اسلامی.
6. حضرت عیسی ÷ بندۀ خدا و رسول او.
7. حکمت شهادت.
8. داستانهای پیامبران علیهم السلام.
9. نمای از نظام سیاسی اسلام.

مآخذ

1. قرآن مجید.
2. تفسیر القرآن العظیم، حافظ عماد الدين أبو الفداء إسماعيل ابن كثير الدمشقی.
3. صحيح البخاری، امام محمد بن إسماعيل البخاری.
4. صحيح مسلم، امام مسلم أبی الحسن ابن الحجاج القشيری.
5. سنن أبی داود، سلیمان بن الأشعث السجستانی.
6. جامع الترمذی، أبوعيسى محمد بن عيسى الترمذی.
7. سنن النسائی، أبوعبد الرحمن أحمد بن شعيب النسائی.
8. سنن ابن ماجه، أبوعبد الله محمد بن يزيد القزوينی.
9. أصول دين اسلام، شيخ محمد بن سليمان التميمی.
10. الدرة البهية شرح القصيدة التائية، العلامة عبد الرحمن بن سعدی.
11. الاحتجاج بالقدر، العلامة الشيخ الدكتور عبد الله بن عبدالرحمن الجبرين.
12. أرکان الإسلام، شيخ عبد الله الجار الله.
1. - چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿أَلَمۡ تَعۡلَمۡ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِۚ إِنَّ ذَٰلِكَ فِي كِتَٰبٍۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ٧٠﴾ [الحج: 70] «آیا نمی‌دانی= = خداوند بآنچه در آسمانها و در زمین است میداند؟ بیگمان آنها همه در کتاب (ثبت) اند، حقا که این برای خدا آسان است». و در صحیح مسلم حدیثی بروایت عبدالله بن عمرو بن العاص**ب** چنین روایت شده است:قَالَ: سَمِعْت رَسُولَ اللهِ ج يَقُول: «كَتَبَ اللّهُ مَقَادِيرَ الْخَلَائِق قَبْل أَنْ يَخْلُق السَّمَوَات وَالْأَرْض بِخَمْسِينَ أَلْف سَنَة» عبدالله بن عمرو**ب** گفت که از رسول خدا **ج** شنیدم که فرمود: «خداوند تقدیر خلایق را پنجاه هزار سال قبل از آفرنیش آسمانها و زمین نوشته است». [↑](#footnote-ref-1)